

[illegible]

ا	م	ا	م	ح	س	ی	ن	ع	ل	ی
م	ح	س	ی	ن	ع	ل	ی	ا	م	ا
ی	ن	ع	ل	ی	ا	م	ا	م	ح	س
ل	ی	ا	م	ا	م	ح	س	ی	ن	ع
م	ا	م	ح	س	ی	ن	ع	ل	ی	ا
ح	س	ی	ن	ع	ل	ی	ا	م	ا	م
ن	ع	ل	ی	ا	م	ا	م	ح	س	ی
ی	ا	م	ا	م	ح	س	ی	ن	ع	ل
ا	م	ح	س	ی	ن	ع	ل	ی	ا	م
س	ی	ن	ع	ل	ی	ا	م	ا	م	ح
ع	ل	ی	ا	م	ا	م	ح	س	ی	ن

ح	س	ی	ن	ش	ه
ن	ش	ه	ی	د	ح
ی	د	ح	س	ی	ن
س	ی	ن	ش	ه	ی
ش	ه	ی	د	ح	س
د	ح	س	ی	ن	ش
ی	ن	ش	ه	ی	د
ه	ی	د	ح	س	ی

ح	س	ی	ن	ک	ر	ب
ن	ک	ر	ب	ل	ا	ح
ب	ل	ا	ح	س	ی	ن
ح	س	ی	ن	ک	ر	ب
ن	ک	ر	ب	ل	ا	[illegible]
ب	ل	ا	ح	س	ی	
ح	س	ی	ن	ک	ر	
ن	ک	ر	ب	ل	ا	
ب	ل	ا	ح	س	ی	

لامعه واگر سطر تکسیر را حروف بتعداد زوج باشد چون دو حرف از اول سطر بگذارند و ثالث
دوم سازند و آن دو را در آخر سطر بازند بعد نصف حروف سطر اول سطور بیابد و میر
[illegible]

ا	م	ا	م	ح	س	ی	ت	ع	ل	ی
م	ح	س	ی	ت	ع	ل	ی	ا	م	ا
ی	ت	ع	ل	ی	ا	م	ا	م	ح	س
ل	ی	ا	م	ا	م	ح	س	ی	ت	ع
م	ا	م	ح	س	ی	ت	ع	ل	ی	ا
ح	س	ی	ت	ع	ل	ی	ا	م	ا	م
ت	ع	ل	ی	ا	م	ا	م	ح	س	ی

ح	س	ی	ن	ش	ه
ن	ش	ه	ی	د	ح
ی	د	ح	س	ی	ن
س	ی	ن	ش	ه	ی
ش	ه	ی	د	ح	س
د	ح	س	ی	ن	ش
ی	ن	ش	ه	ی	د
ه	ی	د	ح	س	ی

ح	س	ی	ن	ک	ر	بـ
ن	ک	ر	ب	ل	ا	ح
ب	ل	ا	ح	س	ی	ن

لامعو واگر سطر نکیر را حروف بنعداد زوج باشد چون دو حروف از اول سطر بگذارند و ثالث
دوم سازند وان دو را در اخر سطر باز ند بعدد نصف حروف سطر اول سطور باید و میر

کتاب جوهری

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم يا من يداوي الار
واح بطب الحقيقة ويعالج القلوب
بحكمة الطريقة ويزكي الابدان بعلم
الشريعة اتمم لنا انوار معرفتك واذ
قنا حلاوة مغفرتك بما هو هدى
ونور وشفاء لما في الصدور وصل وسلم
على النبي المحمد ابي القاسم محمد الهادي
الى حقائق الحكمة والعرفان ودقائق

المعرفة والایمان وعلی آله واصحابه
الذین هم حکماء مشفقون واطباء حاذقون
علی قانون الشرع القویم والمنهج المستقیم
اما بعد قلادهٔ گردن عروس سخن مرصع بلآلی متلألی
القاب همایون واوصاف مبارک میمون سلطان اعظم
وخاقان اعدل واکرم افتخار سلاطین عرب وعجم بدر الظلم
غوث الامم ظل الله فی العالم ملجأ اساطین بنی آدم
حامی قوانین ملک وملت ماحی قواعد ظلم وبدعت
المؤید بالعنایات الرحمانیة المنصور المظفر بالالطاف الربانیة
فلک آستان ملک پاسبان خدیو جهان خسرو کامران شهنشاه
صاحبقران که منشور شاهانه اش بختام انا جعلناک
خلیفة فی الارض مزین و مرشح است وبطغرای غرای
اذا اراد الله ان یخلق خلقاً للخلافة
مسح ناصیته بیده معنون وموشح

قدر قدرت

نظم

قدر قدرت وقضا توان سکندر در دارا دربان
پادشاه بحر و بر فرمان روای خشک و تر شهریار دادگر
زیب سریر سروری شاه گردون مقدرت سلطان
والامنقبت سرفراز ملک وملت مالک انس و پری
عضد الدولة الظاهرة سراج الملة الباهرة ابو الفتح
فتحعلی شاه قاجار لازال فی عرصة الممالک مرفوع
اللواء وخلد الله ملکه وسلطانه علی الاعداء
و گوشوارهٔ گوش مقال مکلل بجواهر زواهر نام نامی
واسم سامی در دریای شهریاری یگانه گوهر صدف
تاجداری موسس اساس سلطنت و جهانبانی مطرز
لباس خلافت و کامرانی حامی اسلام مالک رقاب انام
سکندر حشمت خاقان غلام داور دادگری که خورشید
رافتش در مشارق و مغارب عالم درخشانست
مهر پرور و عدل گستری که سایهٔ هما همتش

برجنوب وشمال جهان تابانست وبلاد وعباد در اطراف
واکناف بیمن فراست وحسن سیاستش معمور ومسرورست
وعرصهای ممالک عالم بانوار معدلت آثار او مانند
خلد برین آراسته وریاض مینوی دین وحیاض
دلجوی شرع مبین از خاشاک کفر وضلالت پیراسته
خورشید انجم سپاه جمشید فلک دستگاه نظم سلیمان
بارگاه اهرمن هیبت که هرموش تهمتن تن
سیاوش وش سکندر در غضنفر فر دلیر ورزم جوی
وبیردل کان صولت تیغش بهم لرزنده گردون
وچار ارکان وهفت اختر شمشیر قضا تاثیر قهرمانیش
هلال آسمان فتح ونصرت سنان قدر نشان جهانبانیش
شهاب ثاقب خصم بدکیش بدسیرت شهسوار عرصهٔ
شهامت ویکه تاز میدان جلادت وشجاعت نظم
آنکه رخش براقلاک جهانده گردد پشت نسر فلک

ازنقش

ازنقش سمش سینه باز آنکه گرافعی محرش دواندرتنه خاک
دل مجوّد بیرون آورد وازرلف آیاز مشیّد قواعد جود والطاف
ومؤکّد ضوابط عدل وانصاف مظهر شعار شریعت
موضح منهج ملک وملّت نائب السلطنت العلیّة العالیة
ابوالنّصر عبّاس میرزا لازال مؤیّداً بالتاییدات الرّحمانیة
ومؤیّداً بابدیة الجلال الرّبانیة درسبب تالیف کتاب چون طبع
عالی وخاطر متعالی نوّاب فلک جناب که محیط الهام آلهی
ومخزن جواهر فراست وآگاهیست بایجاد کردن امور
غریبه واختراع نمودن آثار عجیبه رغبت کامل وتوجّه شامل
داشت وبرصاحب اینگونه عملها لطفهای فراوان ومرحمتهای
بیکران می‌نمود وجناب سلطنت مآبش با آن همه مشاغل جهانداری
وشواغل کامکاری پیوسته اوقات شریف بترتیب ارباب عقل
ورعایت اصحاب فضل واعلای لواء دین واحیاء قوانین
سیّد المرسلین مصروف میگردانیده بنا علی ذلک درعهد آن

ولیعهد صاحبان هر شغل و عمل و کارگذاران هر پیشه و کار
در فن خود ترقیها کرده پایه شعار خود را باوج شعری رسا
نیدند و هر کس در صنعت و حرفت خود اهتمام تمام ورزیده
جامع هنرهای گوناگون شدند از حسن ترتیب نواب
اشرف چندین گونه علمهای تازه و اختراعات جدیده در ممالک
ایران بهم رسید که یکی از آنها در عصر سلاطین سلف ظهور
نیامده بود و چه قدر ارباب فنون عجیبه و اصحاب علوم غریبه
که از مکمن خفا بعرصه بروز درآمده منظور نظر عاطفت
و احسان و شرفیاب نوازشهای بیکران آنحضرت شدند
از آنجمله در فن طبابت چندین نفر طبیبان عاقل و کامل
ترتیب یافته مرحمتهای نواب ارفع و اقدس گشتند که هر یک
از ایشان ثانی اثنین جالینوس بلکه بر هم زن اساس
براکلوس بوده در معالجه امراض و مداوای اعراض
دعوی اعجاز احیاء رمم مسیحا میکنند کاهی بسیاق معالجه
اهل فرنگ

اهل فرنگ جوهریات دوائیه علقیه استعمال مینمایند الحاصل از
یمن تربیت والا صفحه تبریز رشک روم و انگلیس شده بسبب
و نظر براینکه دواهای جوهری که الحال در حرفت قرال
معمول است در ایران متداول نبود با اینکه از چند جهت بر
دواهای علفی ایران ترجیح داشت چنانکه در مقدمه کتاب
مذکور خواهد شد لهذا نواب والا را مقصود این شد که در این
ممالک نیز مشتهر و در اطراف و اکناف ولایات ایران منتشر
گردد تا اینکه از مرحمت بیغایت او که از لوازم رعیت پروری
و عدالت گستری است خلق کثیری از او منتفع و بهره‌مند گردند
و این دواهای نوظهور تا بروز نشور در بلاد ایران بیاد
گاری بماند و باعث حیوة چندین هزار هزار خلق باشد
از این جهت کمترین بنده خود محمد بن عبد الصبور خوئی الاصل
تبریزی الوطن مشهور است بطبیب را مامور نمودند که کیفیت
استعمال دواهای فرنگی را از زبان لاتین که زبان طبیبان

هفت قرانست بزبان فارسی نقل و ترجمه نماید من بزدت
توسل بعروة الوثقی توکل زده مستعینا بالله لوحهٔ مرقومه را
باقلم تقریر نگاشته صفحهٔ تحریر نمودم و این ترجمهٔ حقیرانه را
چون برگ سبز درویشانه تحفهٔ مجلس شاهانه اش کردم امید
آنکه اگر بنظر کیمیا اثر رسد مقبول طبع عالی و مزاج متعالی گردد
و بمفاد مصراع هر عیب که سلطان بپسندد هنر است
مقبول خاص و عام گشته نسخه اش متفرق آفاق و اقطار و
منتشر هر دار و دیار گردد و حکماء ایران از او بهره یاب
و بیماران سودمند شده پیوسته دعاگوی دوام دولت
ابد مدت قاهره باشند و این کتاب را مرکتاب جوهریه
نام نهادم و مشتمل بر مقدمه و سیصد و بیست نسخهٔ دوا
و خاتمه کردم والله ولی التوفیق و منه الهدایة
والتحقیق **مقدمه در ترجیح ادویه** [جوهریه بر ادویه علفیه] بدانکه دواهای
فرنگی از چند جهت بر دواهای ایرانی رجحان دارد

جهت اول

گ

جهت اول آنکه قدر خوراک ادویهٔ جوهریه بسیار کمترست
از قدر خوراک ادویهٔ علفیه مثلاً منضج دواهای
فرنگی در اکثر امراض کالومیل است و مقدار استعمال
او غالب اوقات یک نخود است اما منضج دواهای ایرانی
آنست که قریب به بیست دوا را میجوشانند و مقدار
یک چارک تخمیناً آب او را میگیرند و میخورند و هم
چنین مسهل کارکن در دواهای فرنگی در اکثر اوقات
جو هرانیتمونست و قدر خوراک او از دو نخود زیاد تر
نیست بلکه کمترست و یا جلب طرطرست که قدر استعمال
او سه مثقالست و یا نمک انگلیزست که با خبطینا
میدهند یا با سنا و ترنجبین میدهند و مقدار استعمال
او پنج و شش مثقالست و طبیعت بیمار در کمال
سهولت هفت و هشت بار کار میکند و باعث صحت
مزاج میگردد اما مسهل در دواهای ایرانی اغلب

اوقات فلوس خوراکی است که تجباسی دوا را جوشانیده و قریب
پنجم من آب او را صاف کرده بنهایت زحمت میل میکنند
و بسیار میشود که معده مریض تاب آنقدر دواهای
متعفّن را نیاورده قی میکنند و اگر احیاناً در معده
کسی بماند و قی نشود شکم را باد کرده طبیعت مریض
چهار دفعه اطلاق میکند و همان دوا میآید و بس و
جز دیگر نمیآورد حتّی اینکه اگر فرضاً کسی همان دوا را
پیش از خوردن وزن کند و بعد از اطلاق باز وزن کند
وزن آنها یکی خواهد شد خلاصه خوردن اینگونه دواها
مرضی دیگر میشود بدتر از اصل مرض دوم آنکه اثرهای دوا
های فرنگی با کمی مقدار آنها بسیار زود تر و زیاده
تر است از تأثیر دواهای ایرانی مثلاً در رفع مرض
تب و لرز نوبه دار اطبای ایران دواهای مختلف
از منضجها بسیار و مسهلهای بیشمار میدادند و اماله

هائی یا در

هائی پا دربا دربا میکردند ولکن اکثرش بی اثر و در
رفع مرض مذکور بی اثر بودند و سوای ضعف و
نقاهت چیزی نمی افزودند اما حکمای هفت
قوال در ازالهٔ مرض مزبور دکنه کنه و یا جوهر او را
میدهند و دو یکمرتبه خوردن مرض را از هر قسم
باشد بالکلّیّه رفع و اعدام مینمایند بی آنکه سستی
و فتوری در بیمار احداث کنند و بسیار کم میشود
که محتاج بخوردن دوباره و باشد باره باشند و
براین قیاس است اکثر دواهای آنها که در سایر
ناخوشیها بکار میبرند سیم آنکه اکثر دواهای ایرانی
بدطعم و بد رایحه هستند که باعث نفرت مزاجست
و از باب تنعّم و صاحبان طبع از اینگونه دواها
متأذّی خواهند شد بعکس دواهای جوهری که
اکثر آنها بدمزه و بدبو نیستند الحاصل رجحان
ادویهٔ جوهری بر دواهای علفی جهتهای دیگر

دارد که این مختصر را گنجایش ذکر آنها نیست نسخهٔ دواء اول

عین السرطان بیست حبه شوره شسته ده حبه مخلوط بهم

کرده سفوف بسیار نرم سازند و بیکبار بکار برند دوم

شوره شسته یکدرم شربت ریباس هفت درم آب شبوقه

چهل و هشت درم جمله را باهم ممزوج و در هر دو ساعت

مقدار دو قاشق از او استعمال کنند سیم قربوط طبرستی

حبه سر مضاعف سی حبه داخل هم نموده سفوف سازند چهارم

قربوط طبرجلب از هر یک سی حبه باهم مخلوط کرده سفوف

سازند پنجم نمک هزار خاصیت سه درم آب ملین شهد و پنجم

تا باکه بلده بیج باشد بیست و هشت درم باهم بیامیزند

و بیکبار بیاشامند ششم جو خام بیست و چهار درم آب

خالص بجوشانند و بعد از صاف کردن شوره شسته

یکدرم سکنجبین ساده و یا عسل مصفی نسبت بمزاج هر کس شا

نزده درم در او اضافه کرده استعمال کنند هفتم ریشهٔ

تیل شانزده درم ریشهٔ خاص چهار درم هر دو را نیم

کوب کرده

کوب کرده و در آن مقدار آب که کفایت کند بقدر نیم ساعت

بجوشانند و مقدار صد و نود و دو درم آب او را صاف

کنند شوره شسته یکدرم شربت ریباس شانزده درم

در او ضم نموده در هر دو ساعت یکفنجان از او استعمال

کنند هشتم ریشهٔ خطمی هشت درم برگ خطمی دو قبضه

هر دو را نیم کوب نموده مقدار نیم ساعت بجوشانند پس

صاف کرده صد و چهل و چهار درم آب او را بگیرند و بعد شوره

شسته یک درم سکنجبین ساده شانزده درم در او

اضافه کرده در هر دو ساعت یکفنجان از او نیم گرم بنوشند نهم

شوره شسته یکدرم رب شکوفه شبوقه شانزده درم آب

شکوفه شبوقه و شصت چهار درم داخل یکدیگر کرده در هر

ساعت دو قاشق از او استعمال کنند دهم روغن تخم

کتان شانزده درم عسل شهد شانزده درم شوره شسته

یکدرم همه را در شصت و چهار درم آب خالص ریخته و ممزوج

نموده نیم گرم حقنه کنند یازدهم زردالوی خشک
شانزده درم جو خام شانزده درم قریبوطر طیر دو درم
مجموع را مقدار نیم ساعت در آب خالص که بقدر کفایت
باشد بجوشانند پس صاف نموده صد و بیست و چهل و چهار
درم آب او را بگیرند پس شوره شسته یکدرم شربت ریباس
در او اضافه کرده در هر ساعت یک فنجان از او استعمال
کنند دوازدهم قریبوطر طیر دو درم آب زردالوی صاف کرده
شانزده درم مربای شکوفه شبوقه شانزده درم باهم بیا
میزد در هر روز سه یا چهار دفعه در هر دفعه یک قاشق از دو
استعمال و از روی آن دو فنجان از نقوع سیزدهم بیا
شامند سیزدهم گل شبوقه برگ بینیرک از هر یک یکقبضه
دو نیم تقطیع نموده یعنی خورد کرده و در آب داغ خیس بندند
استعمال کنند چهاردهم برگ سنای مکی پاک کرده چهار
درم ترنجبین اعلا دوازده درم قریبوطر طیر دو درم مقدار

نیم ساعت

نیم ساعت در ظرف سرپوشیده با چهل و هشت درم
آب داغ بخیسانند یعنی مثل چای دم بزنند پس صاف
نموده بیکدفعه بخورند پانزدهم آب سداب صد و چهل و
چهار درم نوشادر سه درم سرکه سداب شانزده درم
بیکدیگر بیامیزند شانزدهم برگ سداب یک قبضه سیر
برتی یک قبضه پاره پاره نموده در ظرف سرپوشیده
مقدار نیم ساعت با قدر کافی از آب گرم بخیسانند
پس صاف کرده صد و نود و دو درم روح زاج قبرسیه
بیست قطره در او ضم نموده در هر دو ساعت یک فنجان
بکار برند هفدهم ریشه ابیراطوریه یکدرم ریشه کرفس
کوهی یکدرم بادرنجبویه یکقبضه ریزه ریزه کرده در
ظرف سرپوشیده مقدار ربع ساعت در آب گرم
که بقدر کفایت باشد بخیسانند پس صد و چهل و چهار
درم آب او را صاف نموده بعد شربت میوه بکور تکس

دوازده درم روح لقمن پانزده قطره در او اضافه و همه را
باهم مخلوط و مثل سابق معمول دارند هیجدهم ریشهٔ سنبل
بری دو درم خورد کرده ظرف سرپوشیده با آب گرم
بقدر کفایت نیم ساعت بخیسانند پس صد و چهل و
چهار درم آب او را صاف کرده شربت پوست
نارنج دوازده درم در او علاوه نموده مثل سابق
استعمال نمایند نوزدهم آب سداب هشت اوقیه شربت
اصول خمسه یک اوقیه و نیم تنتورهٔ ریشهٔ قونتره پروا
دو درم باهم ممزوج نموده و در هر دو ساعت دو قاشق
از او استعمال کنند و وزن هر اوقیه هشت درم است
بیستم کافور یک حبه عین السرطان بیست حبه باهم
خلط نموده سفوف سازند و در هر دو ساعت یکبار و
در هر بار همین مقدار بکار برند و در هر بار بقدر یک فنجان
از مطبوخی که در تحت همین نسخه نوشته شده است

از روی آن

از روی آن بدهند بیست و یکم برگ سداب یکقبضه بادرنجبویه
یکقبضه صعتر یکقبضه ریزه ریزه کرده مطبوخ نمایند
بیست و دویم کافور هفت قرانه لعاب صمغ عربی دو درم در
هاون مرمر سحق بلیغ داده بعد از امتزاج تمام شربت
ریباس دوازده درم آب بادرنجبویه چهل و هشت درم
در وی علاوه کرده و همه را باهم ممزوج نموده در هر ساعت
یا در هر دو ساعت مقدار یک قاشق و یا دو قاشق از او بنوشند
و باید دانست که وزن هر قرانه یک حبه است و وزن شش
حبه یک نخود است و هفتاد و دو حبه یک مثقال است بیست و سیم
کافور هشت حبه بادام شیرین هشت درم تخم خربزه هشت درم
کوفته دو صد و چهل و چهار درم آب خالص شیره کشیده شکر
سفید اعلا هشت درم در وی اضافه نموده در هر دو
ساعت مقدار یک فنجان بر کرده استعمال کنند بیست و چهارم ریشهٔ
ایقوانا سه حبه نمک هزار خاصیت ده حبه مخلوط باهم کرده

بیکدفعه سفوف نمایند بیست و پنجم اپیتمون فی سته حبه شکر
سفید تک ده حبه ممزوج هم کرده و بغایت نرم نموده بیکدفعه
سفوف کنند و یا اینکه اپیتمون فی یک حبه ریشه ابریه
قوا ناهیست حبه داخل هم کرده و در هاون سنگی بغایت
نرمی سحق و صلایه کرده بیکدفعه سفوف کنند بیست و
ششم اپیتمون فی شش حبه در چهل و هشت درم آب خا
لص حل نموده بعد از آن سکنجبین ساده هشت درم در وی
اضافه نموده در هر نیم ساعت بقدر نیم قاشق از آن
استعمال نمایند تا آنقدر که مطلوب است قی بعمل آید بیست و هفتم
مطبوخ جو که ما الشعیر گویند دویست و چهل درم سرکه شراب
شانزده درم شکر سفید اعلا هشت درم ممزوج نموده
با فنجان استعمال کنند بیست و هشتم مطبوخ جو دویست
چهل درم شراب کهنه شیرین بیست و شش درم بیکدیگر
آمیخته مثل سابق استعمال کنند بیست و نهم مطبوخ جو

دویست و چهل درم

دویست و چهل درم روح زاج قبرسی یکدرم و نیم شربت
میوه بکور نکس دوازده درم باهم بیامیزند و مانند
سابقش استعمال کنند سی ام آب سداب شصت و
چهار درم سرکه مانع عفونت که سرکه درت حرسنر
کوبیده دوازده درم شربت پوست ترنج شانزده درم
مجموع را بیکدیگر مخلوط نموده در هر ساعت یا در هر
دو ساعت مقدار دو قاشق از او استعمال کنند سی و یکم
کنه کنه اعلائی بسیار نرم کوفته هشت درم آب سداب
هشتاد درم شراب شیرین کهنه بیست چهار درم شربت
نعناع شانزده درم باهم بیامیزند و مثل سابق
استعمال کنند سی و دوم شوره شسته یکدرم
اپیتمون عرق ناشسته یکدرم سکنجبین ساده د
وازده درم شربت شقایق نعمانی دوازده درم
آب شکوفه خمان شصت و چهار درم همه را باهم مخلوط

و در هر ساعت دو قاشق از آن داخل یکفنجان از
نقوع سبزدهم کرده بیاشامند سی و سیم شورهٔ قلمی
نیم درم اینتمون عرق ناشسته یکدرم و نیم سکنجبین
عنصلی شانزده درم شربت گل شقائق نعمانی یکوقیه آب
رازیانه شصت و چهار درم باهم خلط نموده مثل سابق
استعمال نمایند سی و چهارم قرص معده که دوای سرخ رنگ
است معمول از اینتمون یکحبه شکر سفید اعلا دو حبه باهم بیا
میزنند و در کمال ترقیه سحق و صلایه کرده در هر دو ساعت
و یا در هر سه ساعت مجموع این مقدار را استعمال نمایند
سی و پنجم لسان الابل یکقبضه و نیم ریزه ریزه کرده با قدر
کافی از آب جاری که داغ کرده باشند مقدار نیم ساعت
خیسانیده و صد و چهل و چهار درم آب او را اضافه
نمایند و بعد شربت لسان الابل دوازده درم در
او ضم نموده در هر سه ساعت یک فنجان از و بکار برند

سی و ششم

سی و ششم کنه کنه اعلا که بسیار نرم کوفته باشند
چهار درم ریصال لسان الابل دوازده درم با قدر کافی
از شربت لسان الابل سرشته و در هر دو ساعت یک قاشق
کوچک از او استعمال کنند و ریصال بمعنی معجون است
سی و هفتم بادام شیرین هشت درم تخم خربزه هشت درم
کاپوز
قنفره هفت حبه کوفته و در صد و چهل و چهار درم آب
شیره کشیده شربت خشخاش سفید دوازده درم اضافه
کرده و در هر دو ساعت یکفنجان از و بکار برند و در زبان
لاتین قنفره بمعنی کافور است سی و هشتم ریوند چینی اعلا چهل
حبه سال بولیقرستی چهل حبه سفوف کرده بخورند و این
جمله یک خوراک است و سال بولیقرستی بمعنی نمک هزار
خاصیت است که باصطلاح برالکلوس او را اصابیو نیلا گویند
سی و نهم تمرهندی شانزده درم ریشه خطمی یکوقیه ریشه
ریشه کرده و مقدار ربع ساعت با قدر کافی از آب بجوشانند

وصد و چهل و چهار درم آب او را اضافه نموده شوره شسته یک درم
و نیم ترنجبین اعلا دوازده درم شربت زرشک هشت درم در و
ضم نموده در هر ساعت و یا در هر دو ساعت مقدار یک فنجان
از او استعمال کنند چهلم ریشه خطمی نکوفته و ورق خطمی یک
قبضه و نیم کوب کرده مقدار ربع ساعت با قدر کافی از
آب جوشانیده گل خطمی یک قبضه و نیم اصل السوس پاکان
زده هشت درم بعد از آنکه از آتش برمیدارند در او بریزند
پس چهار یک ساعت بهمان حال بگذارند تا اینکه درست
بجوشد پس ~~[illegible]~~ صد و نود و دو درم آب او را اضافه کرده در
هر دو ساعت یک فنجان از و نیم گرم استعمال نمایند چهل و یکم
بادام شیرین دوازده درم کوفته و در نود و شش درم
آب شیره کشیده شربت خشخاش سفید هشت در او اضافه
کرده مثل سابق استعمال نمایند چهل و دوم جلب پنجاه حبه کالو
میل پنج حبه درهم ریخته سفوف سازند و همگی را بیکد
فعه استعمال کنند چهل و سیم محموده پانزده حبه صمغ

جلب پنج

جلب پنج حبه سیماب شیرین شش حبه شکر سفید نمکی اعلا
بیست حبه باهم بیامیزند و سفوف بسیار نرم سازند
و بیکبار استعمال کنند چهل و چهارم خمیره حب سیماب که در قرا
بادین پرداز نصایح مذکور است بیست و چهار حبه جلکی را
شش عدد حب ساخته بیکدفعه استعمال کنند چهل و پنجم
صورتقه یعنی ما الجبن که شیر بریده است و میخورند چهل و ششم
ریشه ارفطیون شانزده درم و نیم کوفته و مقدار
ربع ساعت در قدر کافی از آب بجوشانند و از
آتش فرود گرفته ریشه را زیانه نکوفته در حالتیکه گرم است
در او ریخته و بقدر ربع ساعت بهمان حال بگذارند
بعد از آن دویست و چهل درم آب او را اضافه کرده
شربت شاهتره بیست درم خاکه مورق طرطیکه
مایع است درم در او اضافه نموده در هر دو ساعت یک
فنجان از او استعمال کنند چهل و هفتم جلب کومیدو

دو درم قریموطرطیر سه درم آب زرد آلو صاف کرده شانزده
درم رب خمان الارض شانزده درم باهم بیامیزند و در هر
ساعت یک قاشق کوچک از او استعمال کنند تا آنقدر
که از نرمی طبیعت مقصود بعمل آید **چهل و هشتم** خلاصه [illegible]
تیلای سیاه یکدرم ماغزتای شوره شش درم با یکدیگر ممزوج
کرده بعد از آن بسیار نرم بکوبند که مثل غبار گردد و پس
در یکروز سه دفعه و در هر دفعه آنقدر که بادم چاقوی وسط
توان برداشت استعمال کنند ماغزتای بمعنی سرشت
چهل و نهم خلاصه شوکران چهار درم حب السلاطین قاتولیق یک
درم باهم سرشته حبها سازند که هر یک بوزن سه قراته
باشد در هر روز سه دفعه و در هر دفعه سه حب استعمال
کنند و شوکران بنیج تفت است که بترکی بالدران گویند
پنجاهم روغن گاو تازه هشت درم سفوف روح زیبق
فرخار شده یکدرم زاج قبرسی شش حبه زیبق مصعد

شرح بیست

شرح بیست و پنج حبه در کمال امتزاج باهم ممزوج نموده مرهم کنند
پنجاه و یکم گلاب چهل و هشت درم سرکه مرداسنگ
دوازده قطره باهم مخلوط کرده برود سازند و برود
دوا چشم را گویند **پنجاه دوم** گل زنبق نیم درم گلاب چهل و هشت
درم مخلوط هم کرده برود سازند و مثل سابق استعمال کنند
پنجاه و سیم زاج سفید شش قراته درستی دو درم گلاب
حل کرده و مثل نسخهای پیش استعمال کنند **پنجاه و چهارم**
سیب بنجوش پاک کرده بیست و چهار درم مغز بادام سفید بیست و
چهار درم گل شبوقه دو قبضه در قدر کافی از آب صافی
بجوشانند تا بقوام ضماد آید پس در او آخر کافور ده قراته
زعفران اعلا بیست و چهار قراته در او ریخته و از آتش فرود
آرند و قدری از آن بروی پارچه کتان نازک ضماد کرده
نیم گرم بچشم گذارند و بعد از سرد شدن باز تجدید نمایند
پنجاه پنجم گلاب چهل درم لعاب بهدانه هشت درم مخلوط

هم نماید مرهم پنجاه و ششم توتیا اخذ و استعمال نمایند پنجاه و هفتم
آب جو خام که جوشانیده باشند و او را مطبوخ شعیر گویند
صد و چهل و چهار درم گلنگبین هشت درم مخلوط نمایند
پنجاه هشتم سداب یکقبضه سیر بری یک قبضه ریزه ریزه
کرده مقدار ربع ساعت در قدر از آب بجوشانند
وصد و چهل و چهار درم آب او را صاف کرده گلنگبین
دوازده درم تنتوره مصاف دو درم مخلوط هم کرده مثل
سابق استعمال کنند و تنتوره بمعنی لون است و طریق خلاصی
لون هر چیز در خاتمه کتاب مذکور خواهند شد انشاء الله تع
پنجاه نهم شوکران شکوفه شبوقه از هر یک یکقبضه پاره پاره
نماینه و مقدار ربع ساعت در قدر کافی از آب
بسیار گرم بجوشانند و صد و چهل چهار درم آب او را
صاف کرده عسل مصفی دوازده درم در او ضم
نموده مخلوط سازند شصتم خلاصه شوکران چهار درم

جمها سازند

جمها سازند که وزن هر یک سه حبه باشد و در هر روز سه
دفعه و در هر دفعه دو حب از آنها استعمال نمایند و قدر
استعمال او را بتدریج زیاد کنند تا بحد کفایت رسد و کیفیت
ساختن خلاصه هر دوا در خاتمه مذکور میشود انشاء الله تع
شصت و یکم فلامورا هشت درم اصل السوس شش درم
نرم کوب کرده مخلوط هم سازند و استعمال نمایند فلامورا
ریشه یاسمین بریست که فلامولا هم گویند و در عربی طیبان
خوانند شصت و دوم آب گل شبوقه صد و چهل و چهار درم گلنگبین
دوازده درم شربت توت سیاه دوازده درم آب تازه
فشرده همیشه بهار بزرگ سی و دو درم باهم آمیخته مضمضه
نماینه شصت و سیم آب گل شبوقه صد و چهل و چهار درم گلنگبین
دوازده درم روح زاج بیست قطره باهم بیامیزند و
مثل نسخه سابق استعمال کنند شصت و چهارم گلنگبین یک وقیه
روح زرشک نمک دریا بیست قطره مخلوط سازند شصت و پنجم

آب گل شبوقه صد و چهل و چهار درم شربت توت سیاه
شانزده درم روح ترشی نمک دریا نیم درم درهم ریخته
دهن شوییه نمایند شصت و ششم مطبوخ جو صد و چهل و چهار
درم لعاب بهدانه شانزده درم شربت خشخاش هشت
درم مخلوط و مثل سابق معمول دارند شصت و هفتم
گلنگبین لعاب بهدانه از هر یک هشت درم باهم بیامیزند
شصت و هشتم شربت شاهتره بیست درم آب گل شبوقه
پنجاه و شش درم آب قوقلادرس شانزده درم لیقور ترا
فولیاتا تارتاری یعنی خاک مورق طرطیر که مایع باشد
یکدرم و نیم ممزوج کرده و در هر دو ساعت یک قاشق ازو
استعمال کنند شصت و نهم ریشه شلغم سفید غیر
مقشر چهل و هشت درم ریشه ریشه کرده بقدر ربع
ساعت در قدر کافی از آب بجوشانند و بهموار
بیفشارند و صد و چهل و چهار درم آب او را اضافه نمایند

پس شربت

پس شربت توت سیاه ترش دوازده درم او اضافه کرده
مضمضه کنند و یا اینکه از هر دو ساعت و یا در هر سه ساعت
مقدار یک فنجان نیم گرم ازو بخورند هفتادم گل کنه اعلا دوازده
درم نیم کوب کرده و مقدار یک ساعت تمام در قدر کافی از آب
بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را اضافه نموده
شکر سفید اعلا دوازده درم آب دارچینی ساده دوازده درم
در وی ضم کرده در هر ساعت و یا در هر دو ساعت بقدر یک
فنجان ازاو نیم گرم بخورند هفتاد و یکم عین السرطان سه درم سرکه کچله
که بزبان لاتین قولکیقوم گوینده سه درم شربت خطمی دوازده
درم آب رازیانه پنجاه و شش درم مایع خاک مورق طرطیر دو
درم روح ترین شوره بیست قطره ممزوج و در هر دو ساعت
یک قاشق ازاو استعمال کنند هفتاد و دوم بیخ ریشه مغیره
از هر یک سه درم ریشه ریشه نموده مقدار نیم ساعت در
آب گرم بقدر کفایت خیسانیده بعد از آن صد و نود و دو درم

آب او را صاف کرده مانع خاک سورنج طبرزد سه درم شربت
رازیانه شانزده درم در روی ضم نموده در هر دو ساعت و یا در
هر سه ساعت مقدار یکفنجان از و نیم گرم استعمال کنند
هفتاد و سیم اشق یکدرم و نیم قنه که قصنی کوبیده یکدرم و نیم کافور
پانزده حبه خمیره حب الزوف نیم درم با تنتوره که بقدر کفایت
سرشته حبها سازند که وزن هر یک سه حبه باشد پس در
هر روز سه بار و در هر بار سه حب میل کنند و از روی آن
بقدر یکفنجان از مطبوخ بیست و یکم بنوشند هفتاد و چهارم
براده آهن زنگ نگرفته چهار درم بکنه کنند اعلاکش درم دار
چینی سفید سه درم ریشه جدوار یکدرم و نیم مخلوط هم کرده
درست صلایه نمایند پس مقدار یکرطل و نیم از شراب اوسترما
یعنی نمسه یا شراب کهنه بسیار خوب که مثل آن باشد بروی
او ریزند و مجموع را در ظرف گذارند و مدت یکشبانه روز
ترک کنند تا هضم تمام یابد و گاه گاهی آن ظرف را حرکت دهند

یعنی دوا را بعد از آن

یعنی دوا را بعد از آن از پارچه بسیار قماش صاف نموده در
هر سه ساعت مقدار دو قاشق از و استعمال کنند و اگر
اقتضا کند مقدار استعمال او را بتدریج زیادتر نمایند
هفتاد و پنجم براده آهن زنگ نگرفته چهار درم کنه کنند
کوبیده چهار درم مرصافی یکدرم ریصال نعناع یعنی معجون
اوشا نزده درم با شراب نعناع آنقدر که کفایت کند
سرشته معجون سازند و در هر سه ساعت بقدر یک جوز
بوا از او استعمال دار از روی آن مقدار یک فنجان از نقوع مبیت
دیگر بخورند هفتاد و ششم گل ارینقا یکدرم گل بابا دیه یعنی بابونه
یکقبضه مقدار ربع ساعت در آب داغ که بقدر کفایت
باشد بخیسانند پس چهل و هشت درم آب او را صاف کرده
یکدست حقنه کنند هفتاد و هفتم کافوریت حبه صمغ عربی
حل شده چهار درم در روغن مرمر بسیار بسیار حل کرده
ممزوج سازند پس آب بابونه چهل و هشت درم در او ریخته

و مجموع را مخلوط نمایند هفتاد و هشتم گلنگبین هشت درم روح قوقلادرس
سه درم مخلوط نمایند هفتاد و نهم آب شصت و چهار درم
روح نوشادر سه درم هر دو را با سرکه سداب بقدر کفایت
حل خوب کرده و بعد شربت بیخ ریشه مفتح دوازده درم
اضافه نموده در هر دو ساعت یکقاشق از او استعمال کنند
هشتادم از ترکیب سفوف کثیرای بارد دو درم شربت
خشخاش دوازده درم آب شقایق نعمان سی و دو درم باهم
آمیخته در هر ساعت یا در هر دو ساعت مقدار دو قاشق از
او استعمال نمایند هشتاد و یکم روغن بادام شیرین که تازه فشرده
باشند چهار درم زرده تخم مرغ یکعدد در هاون مرمر سرخ
تمام داده پس شربت خشخاش دوازده درم در او اضافه کرده
لعوق سازند هشتاد و دوم خلاصه افیون یک حبه در آب گل
زیرفون سی و دو درم حل کرده پس شربت شقایق نعمان که لاله
سرخ است هشت درم در او اضافه کرده در هر ساعت یا در
هر دو ساعت

هر دو ساعت مقدار دو قاشق از او استعمال کنند و زیرفون
درخت بری است و در دمشق شام بسیار است هشتاد و سیم
خلاصه افیون یک حبه روغن بادام شیرین تازه فشرده با
روغن تخم کتان تازه هشت درم باهم مخلوط نموده هنگام
شام جمله را یکبار بنوشند هشتاد و چهارم خمیر حب لسان الکلب
شش حبه دو عدد حب ساخته وقت شام هر دو را بیکدفعه فرو
برند و این مرکب سینوغلوسا و سناولوزا هم گویند هشتاد و پنجم
خلاصه افیون یک حبه عین السرطان پانزده حبه داخل هم کرده
بسایند و بیکبار استعمال نمایند هشتاد و ششم کندر یک درم
مصطکی یکدرم رب السوس چهار درم با قدر کافی از ترمنتین
سرشته حبها سازند هر یک بقدر چهار حبه و در هر سه ساعت
دو دانه از آنها استعمال و از روی آن یکفنجان از نقوعی
که در زیر همین نسخه نوشته شده است استعمال نمایند
هشتاد و هفتم غافث بطباط کل ماهیزهره از هر یک یکقبضه

نورده خورده بریده مخلوط هم نموده بکار برند هشتاد و هشتم
ریشهٔ خطمی بیست و چهار درم برگ خطمی ده قبضه اصل السوس
یکوقیه نیم کوب نموده مخلوط هم کرده مثل نسخهٔ سابق استعمال
کنند هشتاد و نهم پولیغاله هشت درم اصل السوس
هشت درم ریشه نموده مثل سابق استعمال کنند
نودم اشنه که در جزیرهٔ اسلانده بهم میرسد و بلاتینی
لیکانا اسلاندیقه گویند هشت درم اصل السوس هشت
درم ریزه ریزه کرده استعمال کنند نود و یکم صابون
وندیک اگر نباشد حلبی چهار درم خلاصهٔ شوکران چهار درم
مخلوط هم کرده حبها سازند هر یک بوزن سه حبه در هر روز
سه بار و در هر بار سه حب استعمال کنند نود و دوم شوره
شسته چهل حبه شربت خشخاش دوازده درم آب گل زیر
فون پنجاه شش درم درهم ریخته در هر ساعت دو قاشق
از و بخورند نود و سیم آب شقائق نعمان شصت و چهار

درم شربت

درم شربت خشخاش دوازده درم روح زاج پانزده قطره
باهم آمیخته مثل سابق بکار برند نود و چهارم گل ارمنی ده
درم شربت خشخاش دوازده درم آب شقائق نعمان پنجاه
و شش درم مخلوط نموده مثل سابق معمول دارند نود و پنجم
گل ارمنی دو درم خاک قاتکو که ترا قاتکو گویند و او دوا
مرکبی است نیم درم بسایند سائیدن بسیار نرم پس آب شقائق
نعمان پنجاه و شش درم مخلوط هم کرده مثل سابق استعمال نمایند
نود و ششم شباب یعنی شب یمانی ده قرانه در آب لاله سرخ
شصت و چهار درم حل کرده شربت خشخاش دوازده درم
در او ضم نموده مثل سابق بکار برند نود و هفتم ریشهٔ طور منتلا
که کوفته باشند یک درم شربت خشخاش دوازده درم آب لاله
سرخ شصت و چهار درم مخلوط نموده مانند نسخهای سابق
استعمال کنند نود و هشتم ریشهٔ حجم کبیر سی دو درم ریشه
خطمی شانزده درم اصل السوس یکوقیه خوب کرده استعمال کنند

نود و نهم سکنجبین شانزده درم آب لاله سرخ پنجاه و شش
درم مخلوط هم کرده در هر دو ساعت دو قاشق از آن بکار برند
صدم سکنجبین ساده شانزده درم شربت خشخاش
هشت درم هر دو را جمع نموده بقدر یک قاشق کوچک در دفعات
بسیار بنوشند صد و یکم معجون خاقسون هشت درم معجون
شاهتره هشت درم شربت خشخاش هشت درم مخلوط نموده
در هر دو ساعت یک قاشق قهوه خوری بکار برند صد و دوم
ریشه پولیغاله کوفته چهار درم کنه کنه کوفته چهار درم با عسل
صدری که ملین خشونت سینه است بقدر کفایت معجون
کرده در هر دو ساعت بقدر یکقاشق قهوه خوری استعمال
کنند صد و سیم ریوند چینی اعلائی کوبیده چهل و هشت
حبه عین السرطان که عین السمک کوبند بیست و چهار حبه
باهم مخلوط کرده و سفوف نموده بیکبار استعمال کنند
صد و چهارم سرکه مانع تعفن که در کتاب قرابادین

بروالضیالم.

بروالضیالم مذکور است یکوقیه اخذ و استعمال نمایند
صد و پنجم تنتوره جندبیدستر دو درم استعمال کنند
صد و ششم آب سداب بسی و دو درم شربت نعناع
هشت درم تنتوره جندبیدستر بیست قطره روح
افیون پانزده قطره ممزوج نموده در هر ربع ساعت
یکقاشق یا دو قاشق قهوه خوری استعمال نمایند صد و هفتم
لبان یعنی کندر دو درم مصطکی دو درم مرصاف یکدرم
با قدر کفایت از ترمنتین سرشته حبها سازند که وزن
هر یکی مقدار سه حبه باشد در هر روز سه دفعه و در هر دفعه
چهار حب بکار برند و از روی آن یکفنجان از نقوع لسان
الابل بخورند صد و نهم نمک هزار خاصیت یکدرم سحق نموده
همه را بیکدفعه استعمال کنند و در هر سه ساعت باز همین
مقدار بکار برند صد و دهم نمک هزار خاصیت سه درم
حلب نیم درم معجون شاهتره دوازده درم معجون

روح شاخ گوزن ۵ درم شیر بز بنی سفوف کنند صد و هشتم

تره تیزک شاهی دوازده درم با قدر کفایت از شربت
بنج ریشه مفتح را یصال کنند یعنی معجون سازند و در هر سه
ساعت یکقاشق قهوه خوری استعمال کنند صد و یازدهم
اشق که در زرده تخم حل کرده باشند دو درم سکنجبین عنصلی
شانزده درم نمک هزار خاصیت یکدرم و نیم آب رازیانه
شصت و چهار درم مخلوط هم کرده در هر دو ساعت دو قاشق
بکار برند صد و دوازدهم اکسیر صدری شرین که در قرابادین
پروانصیاله مذکور است سه وقیه در هر روز سه بار و چهار
بار یکقاشق از و بخورند و از روی آن یکفنجان از نقوع
زوفا بنوشند صد و سیزدهم آب هزارنجوش شصت و چهار درم
سکنجبین کجله بیست و چهار درم مایع خاک سورق طرطیر دو
درم روح فوفلارسح درم ممزوج نموده در هر سه ساعت
دو قاشق بنوشند صد و چهاردهم آب سداب شصت و چهار
درم شربت نعناع دوازده درم روح نوشادر انیسونی
بیست قطره

بیست قطره روح افیون پانزده قطره باهم مخلوط و در هر نیم
ساعت یکقاشق یا دو قاشق از او استعمال کنند صد و پانزدهم
محمود یکدرم زهر کبریت چهار درم مغز بای شوره چهار درم
مجموع را مخلوط کرده و سحق بلیغ داده در هر روز سه مرتبه
و در هر مرتبه یکقاشق قهوه خوری استعمال نمایند و از روی
آن در هر مرتبه نقوعی که بعد از همین نسخه نوشته شده یک
فنجان پر کرده بنوشند صد و شانزدهم ریشه ارقطیون چهل و
هشت درم اصل السوس هشت درم تقطیع نموده استعمال
کنند صد و هفدهم آب نعناع پنجاه شش درم شربت نعناع
دوازده درم روح نعناع دو درم ممزوج و در هر دو ساعت
یا در هر سه ساعت دو قاشق از او بکار برند صد و هجدهم
اسقیل طری مقطّع شش درم تخم رازیانه نیم کوفته چهار درم
شراب بسیار خوب مائل بترشی یک رطل و نیم مجموع را
در ظرف سر پوشیده نهند و یکشبانه روز در آتش ملایم
گذارند تا متعفن گردد پس صاف نموده در ابتداء امر

در هر سه ساعت یکقاشق از او استعمال کنند و بتدریج قدر
استعمال او را زیاده تر نمایند صد و نوزدهم سفوف جارقبان
چهار درم با مقدار کافی از ترنجبین سرشته حبها سازند که
وزن هر یکی سه حبّه باشد و در هر سه ساعت مقدار سه
حب از او استعمال و در هر دفعه از روی آن بقدر یکفنجان
از نقوع هشتاد و نهم بنوشند صد و بیستم بوره وندیک
سی حبه شربت خطمی دوازده درم آب سداب نصت چهارده
درم مخلوط هم کرده در هر دو ساعت دو قاشق از آن استعمال
و بقدر یکفنجان از نقوع هشتاد و هشتم از روی آن بنوشند
صد و بیست یکم شوره شسته یکدرم و نیم ربّ‌های شیبوق سی و دو درم
شربت خشخاش دوازده درم آب خالص که از انبیق مقطر
شده باشد صد و بیست درم مخلوط هم کرده در هر دو ساعت
یکفنجان بکار برند صد و بیست و دوم برگ خطمی یکقبضه اصل السوس
هشت درم انیسون کوکب چینی دو درم ربّه ابغوانا که
ایجه قوانا هم گویند و بزبان روسیه رواتنی قورین خوانند

دو درم ربّه

دو درم ربّه پولیغاله چهار درم همه را نارک بریده بعد از
خلط استعمال کنند صد و بیست و سیم آب با درنجبویه چهل و هشت
درم شربت حماض ترنج هشت درم شربت مقوّی دو درم ممزوج
نموده در هر دو ساعت دو قاشق از او بکار برند صد و بیست و چهارم
سال پولیقرستی یکدرم شربت ترنجبین بیست و چهار درم
آب کل زیرفون سی و دو درم با هم ممزوج و مثل سابق معه
معمول دارند صد و بیست و پنجم شربت مسمّی با ونومالی که
از برای اطفال ساخته شده است سی و دو درم در هر ساعت
یکقاشق از او بنوشند تا اینکه بقدر کفایت تلین طبیعت
نماید و بعد ترک کنند صد و بیست و ششم شربت خشخاش
هشت درم آب لاله سرخ سی و دو درم روح افیون ده
قطره مخلوط نمایند صد و بیست و هفتم سینوغلوسا ده
حبّه و سی و دو درم آب کل زیرفون حل کرده پس شربت
لاله حمراء هشت درم در او ضم کرده مخلوط سازند
صد و بیست و هشتم کافور یکدرم در قدر کافی از روغن بزر البنج

حل کرده با هشت درم مرهم خطمی ممزوج کنند صد و بیست و نهم
نمک هزار خاصیت چهار درم مغز نای شوره چهار درم
مخلوط هم نموده سفوف سازند و صبح شام یکقاشق قهوه
خوری از او بکار برند صد و سی ام نمک هزار خاصیت ۱۲
درم مغز نای شوره ۱۲ درم علین السرطان ۱۲ درم شربت
نعناع شانزده درم در آب نعناع شصت و چهار درم ممزوج
هم کرده در ۱۲ ساعت یکقاشق بخورند صد و سی یکم علین السرطان
چهار درم سفوف کرده در هر روز دو دفعه و در هر دفعه
یک قاشق قهوه خوری بکار برند صد و سی دوم نمک هزار خاصیت
شش درم شربت پنج ریشه مفتح شانزده درم آب نعناع
شصت و چهار درم مخلوط نموده در هر ۱۲ ساعت دو قا
شق از او بنوشند صد و سی سیم اکسیر معده معتدل
هشت درم در هر روز شش بار و در هر بار بقدر نیم قاشق
از او مخلوط با آب کرده بنوشند صد و سی چهارم صابون
وندیک ۱۲ درم اشق ۱۲ درم خمیره حب راوند چسل

قرانه مرصاف

قرانه مرصافسی قرانه با تنتوره کاهربا بقدر کفایت خمیر
کرده حبها سازند که وزن هر یکی مقدار شش قرانه باشد
پس در هر روز شش دفعه و در هر دفعه شش حب استعمال نمایند
صد و سی پنجم صابون وندیک اشق خلاصه شوکران از هر یک
یکدرم ترکیب حب راوند نیم درم با اکسیر ذوالحیاة بقدر
کفایت حبها سازند هر یک بوزن شش گندم و مثل سابق
استعمال کنند صد و سی ششم ریشه بیدگیاه چهار ده درم
ریشه کاسنی یکوقیه ریشه رشته کرده و مقدار نیم ساعت
در قدر کافی از آب بجوشانند پس یکرطل و نیم یعنی صد و چهل
چهار درم آب او را صاف نمایند بعد از آن نمک هزار خاصیت
شش درم شربت پنج ریشه مفتح شانزده درم در او ضم نموده
در هر ۱۲ ساعت یا شش ساعت یکفنجان از او استعمال نمایند
صد و سی هفتم صابون وندیک چهار درم نمک خوراکی
چهار درم بعد از آنکه در یکرطل آب که نود و شش درم است حل نموده
باشند عسل دو وقیه در او اضافه کرده یحقنه نمایند صد و سی هشتم

صد و سی و هشتم برگ تنباکو نیم وقیه برگ سنا شش درم ریزه
ریزه کرده مقدار ربع ساعت در کافی از آب بجوشانند
و بهواری بیفشرند و بعد صاف نموده بقدر یک رطل
آب او را بگیرند پس عسل شانزده درم در وی اضافه
کرده یکدفعه حقنه نمایند **صد و سی و نهم** نمک هزار خاصیت
هشت درم ترنجبین اعلا بیست و چهار درم در صد و بیست
درم آب خالص حل کرده بعد از آن آب افشرده ترنج بیست و
چهار درم روح شیرین شوره بیست قطره در آنها ممزوج کرده
در هر ساعت یکفنجان بخورند تا آنوقت که طبیعت بقدر
کفایت اسهال کند **صد و چهلم** تریاق فاروق عمل اند
روماخس حکیم یکدرم اخذ کرده استعمال نمایند این جمله
یک خوراک است **صد و چهل و یکم** ریشه خطمی شانزده
درم بریده مقدار نیم ساعت در آب کافی بجوشانند
و صد و چهل و چهار درم آب را صاف کرده ترنجبین اعلا
شانزده درم نمک هزار خاصیت سه درم مخلوط با هم
کرده در هر یک

کرده در هر یک ساعت یکفنجان از او بنوشند **صد و
چهل و دوم** خلاصه از نیقاد دو درم آب ازیانه
شصت و چهار درم با هم بیامیزند در هر سه ساعت
دو قاشق از او بنوشند **صد و چهل و سیم** عصاره قنطوریون
دقیق برگ شوکه مبارکه گل با باریه از هر یک یکمثقال نیم
عرق السوس هشت درم ریزه ریزه کرده و با هم مخلوط
نموده معمول دارند **صد و چهل و چهارم** نمک هزار خاصیت
سه درم معجون تره تیزک شاهی دوازده درم معجون
شاهتره دوازده درم با هم ممزوج و در هر دو ساعت
یکقاشق قهوه خوری بکار برند **صد و چهل و پنجم** کنه کنه
اعلا بسیار نرم کوبیده ثلث یکدرم در هر روز
دوازده بار و در هر بار همین مقدار سفوف سازند
صد و چهل و ششم کنه کنه اعلا که بسیار نرم کوفته
باشند یکدرم همین مقدار هشت بار بدهند

صد و چهل هفتم کنه کنهٔ اعلا بسیار نرم شده هشت درم با
شربت نعناع بقدر کفایت معجون سازند صد و چهل هشتم
کنه کنهٔ مرغوب بسیار نرم کوفته هشت درم شربت بنج ریشه
سفنج شانزده درم آب بادرنجبویه چهل درم آب گل بابونه
چهل درم مخلوط هم نمایند صد و چهل و نهم کنه کنهٔ اعلای
نکوبیده شانزده درم نمک طرطیر بیست حبه نیم کوفته
مقدار نیم ساعت در آب خالص که بقدر کفایت باشد
بجوشانند دیگر طل آب او را صاف کنند پس شربت گل
بابونه شانزده درم در وی ضم نموده ممزوج سازند
صد و پنجاهم خلاصهٔ کنه کنه چهار درم شربت بابونه
شانزده درم با یکدیگر مخلوط نمایند صد و پنجاه یکم نمک بو
لیحرس سه درم آنتی فربل یعنی معجون دافع الحمی که در قرابادین
برو انصیاله مذکور است بیست درم با هم ممزوج و در هر دو
ساعت یکقاشق قهوه خوری از او استعمال و از روی

آن یکفنجان

آن یکفنجان از نقوع صد و چهل و ششم بنوشند صد و پنجاه دوم
سکنجبین کجه بیست و چهار درم در هر روز چهار بار و
در هر نیم قاشق بکار برند صد و پنجاه و سیم سکنجبین کجله شانزده
درم شربت میوه اسپرک شانزده درم مخلوط کرده در
هر روز چهار دفعه و در هر دفعه یکقاشق استعمال نمایند صد
و پنجاه چهارم جلب یکدرم سفوف کرده بیکبار استعمال نمایند صد
و پنجاه و پنجم شربت میوه اسپرک شانزده درم نمک بولیجراس
یکدرم و نیم ممزوج نموده جمله را بیکبار استعمال کنند صد و
پنجاه و ششم محموده دوازده حبه صمغ جلب دوازده قرانه
شکر اعلا ده قرانه با هم مخلوط و بسیار صلایه کرده جمله را بیکبار
بخورند صد و پنجاه هفتم صمغ جلب بیست حبه در دو درم
روح ابهل حل نموده پس شربت را زیانه چهار درم در او علاوه
کرده و مخلوط هم نموده جمله را بیکبار بکار برند صد و پنجاه هشتم ترکیب
اسطرات قاتولیق که در قرابادین برو انصیاله مذکور است

نیم درم پنج حب ساخته جمله را یکدفعه استعمال نمایند
صد و پنجاه و نهم آب ابهل شصت و جهار درم شربت خطمی دوازده درم
ملح طبرزد محلول ۱۲ درم مخلوط نموده در هر دو ساعت یک قاشق از آن
بخورند و مقدار استعمال او را بتدریج زیاد تر نمایند صد و
شصتم آب بادرنجبویه چهل و هشت درم شربت دارچینی هشت
درم روح لقمن بیست قطره ممزوج کنند صد و شصت و یکم
کهربای خام چهار درم میوه ابهل که حب عرعر گویند هشت
درم ۱۲ درم را بلغور کوبیده و مخلوط هم کرده کار برند صد و شصت و دوم
میوه ابهل نیم کوفته دوازده درم اصل السوس سوخته ده
هشت درم مخلوط هم کنند صد و شصت و سیم ریشه رازیانه هشت درم
ریشه مارچوبه هشت درم ریشه مقدونس هشت درم اصل السوس
هشت درم مجموع را ریشه ریشه نموده و باهم مخلوط کرده استعمال
نمایند صد و شصت و چهارم خلاصه شوکران چهار درم سفوف پیاز
عنصل یکدرم ترکیب استطرات تو قالیق یکدرم مجموع را

باهم مخلوط کرده

باهم مخلوط کرده حبها سازند که وزن هر یک سه حبه باشد
در هر روز سه وقت و در هر وقت سه حب از اینها
استعمال و از روی آن از نقوع صد و شصت و دوم یا
از نقوع صد و شصت و سیم یک فنجان یا دو فنجان بنوشند صد و
شصت و پنجم شوره شسته چهار درم شربت خطمی شانزده
درم آب خالص مقطر از انبیق شصت و چهار درم روح
لقمان یازده قطره باهم ممزوج و در هر ساعت یک قاشق یا ۱۲
قاشق پر کرده بخورند صد و شصت و ششم آب شکوفه حمان شصت
و چهار درم شربت خطمی شانزده درم روح زاج قریب ۱۲
درم مخلوط نموده و مثل سابق استعمال کنند صد و شصت و هفتم
زیموطر یکدرم سفوف نموده در هر ساعت همین مقدار
بکار برند تا وقتیکه طبیعت بقدر کفایت اطلاق کند
صد و شصت و هشتم رب حماض هشت درم رب حماض قطلی
هشت درم رب میوه اسپرک هشت درم ممزوج کرده

در هر سه ساعت یکقاشق از و استعمال نماید صد و شصت
نهم کافور محلول در قدر کافی از روح شراب یکدرم مرهم
ریشه بخور مریم شش درم مرهم خطمی شش درم مخلوط سازند
صد و هفتادم عالج قنطوریون رقیق هشت درم برگ
افسنتین هشت درم میوه عرعر نیم کوب هشت درم همه
برگهارا ریزه کرده و باهم مخلوط نموده مقدار دو ساعت
در قدر کافی از شراب اسپانیا در ظرف سرپوشیده بخیسانند
پس چهار رطل آب و را صاف کرده در هر سه ساعت
یکفنجان پر از او استعمال کنند صد و هفتاد و یکم ریشه
عزاچیوله ۲ درم بریده مقدار یکساعت در قدر کافی از
شراب بخیسانند پس یک رطل آب و را صاف کرده در هر ۲
ساعت دو وقیه از و بنوشند صد و هفتاد و دوم ریشه
عزاچیوله نیم درم بیکمرتبه استعمال کنند صد و هفتاد و سیم
آب بادرنجبویه چهل درم شربت شاهتره بیست و چهار

درم مایع

درم مایع خاک موریق طرطیر سه درم باهم ممزوج در هر
۲ ساعت یکقاشق از او کرده بنوشند صد و هفتاد و چهارم
صابون ونیدیک اگر نباشد حلبی چهار درم خلاصه شوکران
چهار درم ریوند کوبیده اعلا ۲ درم با شربت شاهتره که
بقدر کفایت باشد سرشته حبها سازند که وزن هریک
مقدار سه حبه باشد در هر روز سه بار و در هر بار مقدار
سه و یا چهار حب از آنها استعمال نماید صد و هفتاد و پنجم
روغن بادام شیرین تازه فشرده شانزده درم زرده
تخم مرغ یکعدد هر ۲ را در هاون درمرامتزاج تمام داده
پس شربت خطمی شانزده درم آب گل زیرفون چهل و هشت
درم مجموع را مخلوط هم کرده در هر ۲ ساعت مقدار ۲
قاشق از و استعمال کنند صد و هفتاد و ششم براده آهن
زنگ نگرفته چهار درم کنه کوبیده چهار درم تریاق
اربعه شانزده درم با قدر کافی از شراب نعناع سرشته
معجون سازند پس در هر سه ساعت یکبار و در هر بار

مقدار یکقاشق قهوه خوری بکار برند صدو هفتاد و هفتم شیر تازه
دوشیده سیصد و هشتاد و چهار درم شراب آوستریا یا نظر
او شراب خوب مایل بترشی شصت و چهار درم ممزوج
هم کرده اندکی بجوشانند بعد از آنکه شیر بریده شد آب
بیز او را صاف کرده و با سفیدهٔ تخم مرغ مثل صاف کردن
شکر تصفیه نموده استعمال کنند و او را ماء الجبن گویند
صدو هفتاد و هشتم آب شکوفه خان چهل و هشت درم روح قوقلا
رسس نیم وقیه آب فشرده ترنج ۸ وقیه شربت شاهتره
سه وقیه با هم آمیخته در هر سه ساعت مقدار ۲ قاشق
از آن بنوشند صدو هفتاد و نهم قریبوطرطیر سه درم معجون
تره تیزک شاهی دوازده درم معجون قوقلارس
دوازده درم با هم بیامیزند و در هر سه ساعت
یکقاشق قهوه خوری از او بنوشند صدو هشتادم
اقونیطم نیم قرانه یک قرانه شکر نمکی اعلا ده قرانه مخلوط
نموده سفوف بسیار نرم سازند و در هر روز ۲ بار

یا سه بار در

یا سه بار و در هر بار بقدر کل این مقدار استعمال کنند
صدو هشتاد و یکم سکنجبین عنصلی بیست و چهار درم روح
قوقلارس هشت درم آب لسان الابل شصت و چهار درم خلاصه
ارنیقا یکدرم و نیم همه را با هم مخلوط کرده در هر ساعت یکقاشق
پر کرده بنوشند صدو هشتاد و دوم عصارهٔ تره تیزک شاهی تازه
فشرده عصارهٔ ~~قوقلارس تازه~~ عصارهٔ قوقلارس تازه عصارهٔ
بقابونغا تازه از هر یک شانزده درم همه را بهم بیامیزند پس
نصف او را ناشتا و باقی او را بعد از سه ساعت بنوشند
صدو هشتاد و سیم ترب صحرائی سی و دو درم ریشهٔ اکر ترکی
هشت درم شاهتره شانزده درم اصل السوس دوازده درم
بسیار ریزه کرده در قدر کافی از شراب سفید مقدار یک شبانه
روز بخیسانند پس چهار رطل آب او را صاف کرده در هر
سه ساعت دو وقیه از او استعمال کنند صدو هشتاد و چهارم
کنه کنه کوبیشه چهار درم ریشه کوبیشه ۱۶ درم معجون جرجیر

دوازده درم معجون فوتقلارس دوازده درم با قدر کافی
از شربت شاهتره بسرشند و معجون سازند پس در هر ۲ ساعت
یکقاشق از او بکار برند صد و هشتاد و پنجم ریشهٔ ابوینقه ۳ درم
برگ ابوینقه یکوقیه ریزه ریزه کرده مقدار ربع ساعت
با قدر کافی از آب خالص بجوشانند پس از بر داشته اصل السوس
سوهان زده یکوقیه در حالتی که گرمست ۲ در او ریخته بقدر ربع
ساعت بخیسانند بعد از آن ۲ رطل آب را اضافه نمایند
و در هر ۲ ساعت مقدار ۲ قاشق و یا ۳ قاشق از او بکار برند
صد و هشتاد و ششم اقوینطم یعنی خلاصهٔ خانق النمر که مازریون
است نیم قراته با یک قراته شوره شسته ده قراته عین السرطان بیست
قراته با هم ممزوج و سفوف بسیار نرم کرده در هر روز ۳ بار یا ۴ بار
و در هر بار کل این مقدار بکار برند صد و هشتاد و هفتم شورهٔ شسته ۴۵
یکدرم و نیم رب گلخمان بیست و چهار درم مخلوط کرده در هر روز
چهار بار و در هر بار مقدار یکقاشق از او استعمال و از زروی

آن در هر بار

آن در هر بار مقدار یکفنجان یا ۲ فنجان از نقوع سیزدهم
آن بنوشند صد و هشتاد و هشتم خصیة الثعلب ۲ درم
ریزه ریزه کرده مقدار ربع ساعت در قدر کافی از آب
بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را اضافه نموده
پس شربت خشخاش دوازده درم در او آمیخته در هر ساعت
و یا در هر ۲ ساعت بقدر یکفنجان از او بنوشند صد و
هشتاد و نهم تریاق فاروق عمل اندروماخس حکیم ۲ درم
خلاصهٔ کنه دو درم شربت گل قرنفل بستانی دوازده
درم آب بادرنجبویه چهل و هشت درم همه را با هم بیامیزند در
هر ساعت و یا در هر ۲ ساعت مقدار ۲ قاشق از او بر گرد
بخورند صد و نودم ریشهٔ ایپه قوانا کوبیده بیست و پنج
گندم ریوند کوبیده اعلا بیست و پنج گندم نمک هزار خاصیت
ده گندم ممزوج هم کرده سفوف سازند و یکبار بکار برند
صد و نود و یکم برگ سالیقاریا که سوکودک کوبنده گوشند:

یکدرم در هر روز سه بار و در هر بار همین مقدار سفوف سازند
صدو نود و دوم ربّ خشخاش یکوقیه آب نعناع شصت و چهار درم
شنتوره خاک قاتکو یکدرم و نیم روح افیون پانزده قطره
مخلوط هم کرده در هر ساعت یا در هر دو ساعت مقدار دو قاشق از
او بخورند صدو نود و سیم ریوند اعلا نیم درم پوست هلیله زرد
پانزده حبه با هم مخلوط کرده سفوف سازند و بیکبار استعمال
کنند صدو نود و چهارم روغن تخم کتان تازه چهل درم لعاب
کتیرا پاک کرده شانزده درم با هم بیامیزند و یکدست
اماله کنند صدو نود و پنجم تربنتین که در زرده تخم مرغ
حل شده باشد دو درم شربت خشخاش شانزده درم روغن
تخم کتان سی و چهار درم مخلوط نموده یکدست اماله نمایند
صدو نود و ششم آب شیر بریده صد و نود دو درم روح
زاج قریب دو درم شربت خشخاش بیست و چهار درم با یکدیگر
ممزوج و در هر ساعت یکفنجان از او بخورند صدو نود و هفتم

روح افیون

روح افیون یکدرم اخذ نموده بهمان سیاق که در محلش مذکور
شده بخورند صدو نود و هشتم زرداَلوی خشک بیست و چهار درم
قربوط طرطیر سه درم مقدار نیم ساعت در قدر کافی از آب بجوشانند
و صد و نود و دو درم آب و راصاف کرده در هر ساعت یا در هر دو
ساعت یکفنجان از او بخورند صدو نود و نهم آب بادرنجبویه
بیست و چهار درم آب دارچین ساده هشت درم شربت
خشخاش هشت درم روح افیون چهل قطره با هم بیامیزند
دویستم نمک هزار خاصیت یکدرم جلب یکدرم ریشه
سنبل بری کوبیده یکدرم سکنجبین عنصلی سی و دو درم در هم
بیامیزند و کسانیکه بسر حد بلوغ رسیده اند در هر روز چهار
بار و در هر بار بقدر یک قاشق ازین دوا استعمال کنند
و اطفال نابالغ در هر دو ساعت یکقاشق قهوه خوری بنوشند
دویست و یکم مغزهای بسیار سفیده چهل حبه شوره نشسته
ده حبه بوره ونیک پنج حبه با هم مخلوط کرده سفوف سازند
دویست و دوم مغزهای سفیده چهل حبه مرصاف پنج حبه

صبر زرد شسته ۹ حبه باهم آمیخته سفوف سازند دوبیت و سیم
صبر زرد چهار درم عسل بیست و چهار درم در ظرف کاشی بر روی
آتش ملایم گذاشته آنقدر بجوشانند که بقوام شیاف بیاید
پس برداشته شیافها سازند و استعمال نمایند دوبیت و چهارم
کافور که در روغن بزرالبنج حل کرده باشند نیم درم مرهم
مرداسنگ سرکه دار یکوقیه ممزوج نموده یک مرهم نمایند
دوبیت و پنجم افیون خالص یکنخود مرهم مرداسنگ سرکه
دار چهار درم مرهم عزب چهار درم باهم بیامیزند و یکمرهم
سازند دوبیت و ششم خاک قاتنگو کوبیده نیم درم با روغن
بزرالبنج بقدر کفایت سرشته یکمرهم سازند دوبیت و هفتم
مرهم مرداسنگ سرکه دار چهار درم مرهم عزب چهار درم
مخلوط باهم کرده یکمرهم سازند دوبیت و هشتم آب خالص نود و
شش درم سرکهٔ مرداسنگ یکدرم و نیم مخلوط نمایند
دوبیت و نهم شوره شسته ده حبه کهربائی مدبر ده حبه
عینی السرطان بیست حبه باهم ممزوج نموده سفوف سازند

و بیکدفعه

بیکدفعه استعمال کنند دوبیت و دهم سفوف بنق نیم
درم در هر روز دو دفعه یا سه دفعه و در هر دفعه همین مقدار
استعمال نمایند دوبیت و یازدهم سفوف بنق نیم درم
سفوف خرفا و سطراون نیم درم مخلوط باهم کرده مثل سا
بقش استعمال نمایند دوبیت و دوازدهم صابون حلبی یکوقیه
اخذ نموده حبها سازند که وزن هر یک چهار حبه
باشد پس شروع بخوردن او نمایند باین قرار که روز
اول سه بار و در هر بار سه حب فرو برند و قدر خوراک
او را کم زیاد تر کنند تا اینکه در هر روزی بهشت درم
بلکه زیاد تر برسد و در هر بار استعمال کردن مقدار
دو وقیه یا سه وقیه از دوائی که در تحت این دوا مذکور است
ممزوج همان قدر شیر تازه کرده از روی آن بنوشند
دوبیت و سیزدهم آب آهک صاف تازه ساخته
نود و شش درم استعمال نمایند دوبیت و چهاردهم تخم

کتان نیم کوفته یکوقیه تخم شقایق کریدی یک وقیه اصل السوس
کوبیده یکوقیه داخل هم کرده پس چهار درم او را اخذ نما
ینه و در ظرف سرپوشیده مقدار ربع ساعت در یک
رطل آب بسیار گرم بخیسانند بعد از آن صاف کرده جمله را
بیکبار بنوشند و در هر روز دو دفعه یا سه دفعه و در هر
دفعه همین قدر ساخته بخورند دویست و پانزدهم علاج السرطان
چهار درم سرکه شراب چهار درم شربت خطمی یکوقیه شربت
خشخاش یک وقیه آب رازیانه شصت و چهار درم مایع
تراب موارق طرطیر ده درم روح شیرین شوره پانزده
قطره ممزوج کرده در هر دو ساعت یک قاشق از آن
بنوشند و از روی آن مقدار یکفنجان از دوائی
که در عقب این نسخه نوشته شده بخورند دویست و شانزدهم
ریشه رازیانه بیست و چهار درم اصل السوس دو از
ده درم ریزه ریزه کرده استعمال کنند دویست و هفدهم

تخم میوهٔ علیق

تخم میوهٔ علیق الکلب که ایت بورنی گویند نیم درم کوبیده یکدفعه
صبح و یکدفعه شام سفوف نمایند و قدر خوراک هر دفعه نیم درم است
و بقدر دو فنجان از نقوع دویست و شانزدهم از روی آن بخورند
دویست و هیجدهم اشق قصی خلاصه بزر البنج از هر یک یکدرم جند
بیدستر پانزده حبه کافور پانزده حبه تنتوره کهربا بقدر کفایت
سرشته حبها سازند که وزن هر یک مقدار سه حبه باشد و
در هر روز سه دفعه و در هر دفعه سه حب از اینها میل نمایند و
یکفنجان از نقوع گل‌ها بونه از روی آن بنوشند دویست و نوزدهم
خلاصه بزر البنج هشت حبه شربت نعناع هشت درم تنتوره
جند بیدستر نیم درم آب شصت و چهار درم ممزوج نموده در
هر سه ساعت سه قاشق از آن بنوشند دویست و بیستم
برگ ترنج کوبیده نیم درم در هر روز سه دفعه و در هر دفعه همین
نیم درم استعمال کنند دویست و بیست و یکم برگ ترنج کوبیده
یکوقیه ریزه ریزه بریده بهمان قرار که در محلش مذکور شده
استعمال نمایند دویست و بیست و دوم بگیرند از سرکه مایع

تعفن که در کتاب پردانصیاله نام مذکور است و آن کتاب را در
مملکت ادستریا تالیف نموده اند و استعمال کنند دویست و
بیست و یکم خلاصه برزالنج یکدرم حبها سازند که وزن هر یک حبه
باشد در هر روز سه دفعه در هر دفعه یکعدد استعمال کنند
و قدر خوراک را کم کم زیاد تر کنند تا اینکه تمام خوراک هر روز
بقدر یکدرم برسد دویست و بیست و چهارم نمک تلخ شش درم ترنجبین
تازه شانزده درم آب خالص هشتاد درم مخلوط هم کرده یکدست
حقنه کنند دویست و بیست و پنجم لادن پنج درم ضماد زرابیح مفرح مخلوط نمایند
دویست و بیست و ششم پولس تلاتقرا یعنی از آب معطر علقی که او را پولسا تیلا سیاه
گویند بیست و سه درم اخذ و استعمال نمایند دویست و بیست و هفتم آب مرزنجوش
هشتاد درم روح قوقلارس یعنی روح ترمنتین دو درم باهم آمیزند و ا
ستعمال کنند دویست و بیست و هشتم کافور سه درم با روح شراب
مکرر بعد ز کفایت سرشته حبها سازند هر یک بمقدار یک نخود در هر
روز سه دفعه و در هر دفعه از دو حب ابتدا کرده کم کم زیاد کنند تا بانقد دو کرجال
اقتضا میکند برسد دویست و بیست و نهم سیماب زنده هشت درم با اسپیه خوک
سی و دو درم

سی و دو درم در ظرف بلوری یا سنگی آنقدر بسایند که جیوه
از نظر برود بعد برداشته مرهم نمایند دویست و سی ام
جیوه شیرین که کالومیس گویند دوازده حبه آب شاهتره
نود و شش درم شربت شاهتره درم ممزوج کرده در هر سه
ساعت بقدر دو قاشق از او برکرده بخورند دویست و سی یکم
سیماب مصعد تند که داراشکنه گویند شش درم در
یکرطل روح گندم بغایت حل کرده هر صبح و شام بقدر
یکقاشق از او بنوشند دویست و سی دوم داراشکنه شش
دانه آب صاف مقطر از اینق نود و شش درم مزج کامل
داده مثل سابق بکار برند دویست و سی سیم داراشکنه شش حبه
در ظرف زجاجی بلوری سحق بلیغ داده سفوف بسیار
بسیار نرم سازند پس رب گل خمان بیست و چهار درم
کم کم در او ریزند و در اوقات ریختن آن بازبابند و از
سابیدن دست بر ندارند تا اینکه درست ممزوج شوند
خلط تمام بهم رسانند پس در هر روز سه دفعه و در هر دفعه

بقدر یکقاشق قهوه خوری استعمال نمایند و قدر استعمال
او را بتدریج زیاده تر نمایند تا بحدی رسد که حال اقتضا کند
روغن بلسان هشت قطره زرده تخم مرغ یکقبضه در هاون
مرمر هر دو را باهم بسایند و بعد از آنکه مزج تمام بهم رسانند
آب لسان الابل صاف چهار درم شربت را زیانه دواز
ده درم در او اضافه کرده در هر سه ساعت یک قاشق بنوشند
دویست و سی و پنجم برگ حنازی گل اکلیل الملک گل ختمان
علف شوکران علف رینقه از هر یک قبضه ریزه ریزه
کرده استعمال نمایند دویست و سی و ششم خلاصه شوکران یکدرم
عسل مصفّی یکوقیه مزج تمام بدهند دویست و سی و هفتم
سیماب مصعد اکال یعنی داراشکنه ده حبّه در ظرف سنگی
یا بلوری آنقدر بسایند که مثل غبار گردد پس خلاصه شوکران
یکدرم کم کم در او ریزند و در اوقات ریختن آن باز بسایند
و از سابیدن دست بر نه دارند تا اینکه مزج کامل
بهم رسانند پس عسل صاف کرده دوازده درم باز بهمان
قرار کم

دویست و سی و سوم

قرار کم کم در او ریزند که بغایت مرتبه مخلوط یکدیگر شوند پس
هم چنانکه در جای خود ذکر شده استعمال کنند دویست و سی و هشتم
برگ خجری بری یکوقیه استعمال کنند دویست و سی و نهم
گل خجری بری یکوقیه بکار برند دویست و چهلم خلاصه غرا ایتولا
لا یکدرم مغز نای سفید شش درم تخم را زیانه یکدرم با یکدیگر
ممزوج کرده در هر روز سه دفعه و در هر دفعه آنقدر که بادام
جاقوئی کوچک بردارند استعمال نمایند دویست و چهل و یکم
علف غرا ایتولا یکوقیه اصل السوس یکوقیه ریزه ریزه کرده
استعمال نمایند دویست و چهل و دوم علف شوکران دو قبضه
ریزه ریزه کرده در ظرف سرپوشیده مقدار ربع ساعت
بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را صاف کنند
و بکار برند دویست و چهل و سیم برگ شب بو چهار درم مقدار
ربع ساعت در قدر کافی از آب بجوشانند و یک رطل و نیم
آب او را گرفته استعمال کنند دویست و چهل و چهارم خلاصه مازریون

سیاه سه حبه کالومیل دو حبه شکر سفید اعلا یکدرم همه را
مخلوط هم کرده در هاون مرمر آنقدر سحق کنند که مثل
غبار گردد پس به شش حصه مساوی قسمت کرده و در هر روز
دو دفعه و یا سه دفعه و در هر دفعه یکحصه را سفوف نمایند
دویست و چهل و پنجم کالومیل نیم درم خلاصه شوکران دو درم
و نیم بنحو کامل با هم مخلوط کرده حبها سازند وزن هر یکی
سه حبه پس در هر روز سه دفعه و در هر دفعه سه دانه از
آنها استعمال کنند و قدر استعمال او را کم زیاد تر
کنند اگر مزاج اقتضا کند دویست و چهل و ششم خلاصه
شوکران چهار درم خلاصه مازریون سیاه یکدرم برنج
تمام داده حبها سازند وزن هر یکی سه حبه در هر روز
سه بار و در هر بار دو عدد از آنها بکار برند دویست و
چهل و هفتم افسنتین سیر بری علف از بنقه فرا
سیون از هر یک دو قبضه ریزه ریزه نموده و مخلوط هم
کرده استعمال

کرده استعمال کنند دویست و چهل و هشتم گل خطمی سه قبضه اصل
السوس سوهان زده یکوقیه در ظرف سرپوشیده مقدار
ربع ساعت با قدر کافی از آب بجوشانند پس یک رطل و نیم
آب او را صاف کرده شوره شسته یکدرم مربای گل خطمی بیست
و چهار درم درو اضافه کرده ممزوج هم نمایند و در هر ساعت
مقدار یکفنجان پر کرده بنوشند دویست و چهل و نهم در کتاب بر
الضیاء نسخه حب تب که او را حب با سرخ گویند قدری از
آن حب و استعمال کنند دویست و پنجاهم شوره شسته هفت
حبه گل های [illegible] بریغی اصلاح شده هفت حبه علیق السرطان
بیست حبه مجموعا مخلوط یکدیگر کرده نرم بکوبند در هر روز
سه بار و در هر بار مثل این مقدار بکار برند دویست و پنجاه و یکم
گل بابونه گل خطمی سداب از هر یک یکقبضه ریزه ریزه نموده
استعمال کنند دویست و پنجاه و دوم ریشه خربق سیاه چهار درم
ریشه خطمی بیست و چهار درم برگ خطمی یکقبضه خورد کرده

معمول دارند دویست و پنجاه سیم براده آهن زنگ نگرفته که
بسیار نرم باشد سه درم خلاصهٔ کهنه کهنه دو درم صمغ اشق
یکدرم با مقدار کافی از منیق سرشته حبها سازند وزن
هر یک سه حبه و در هر سه ساعت مقدار سه حب استعمال کنند
و در هر دفعه یکفنجان از نقوع بادرنجبویه از ردی آن بنوشند
دویست و پنجاه چهارم حب روند چینی و چهار حبه مجموع را سه عدد
حب ساخته جمله را یکبار استعمال کنند دویست و پنجاه پنجم
نبات سلوگران یکوقیه اصل السوس یکوقیه ریشه رشته کرده
استعمال نمایند دویست و پنجاه ششم جند بیدستر دوازده
حبه عین السرطان چهار درم مغز بادام شوره چهار درم باهم
مخلوط کرده سفوف سازند و در هر روز سه مرتبه با سه
مرتبه در هر مرتبه یکقاشق قهوه خوری استعمال کنند و
یکفنجان از نقوع گل بابونه یکقبضه اخذ نموده استعمال کنند
دویست و پنجاه هشتم آب مقطر بادرنجبویه که در کتاب

[illegible]

بزر الصباله

بزر الصباله مذکور شانزده درم اخذ و استعمال کنند
دویست پنجاه و نهم شربت کاسنی ریوندار شانزده درم
گرفته استعمال کنند دویست شصتم روغن بادام
شیرین تازه فشرده چهار درم شربت ترنجبین دوا
زده درم ممزوج نموده استعمال کنند دویست
شصت و یکم عصارهٔ همیشه بهار که تازه افشرده باشد
یکوقیه لعاب بهدانه چهار درم با یکدیگر بیامیزند
دویست شصت و دوم عین السرطان کوبیده چهل حبه شربت
کاسنی ریوندی دوازده درم با یکدیگر آمیخته در هر سه
ساعت یکقاشق قهوه خوری استعمال کنند دویست
شصت و سیم عین السرطان کوبیده چهل قرانه روغن
بادام شیرین تازه فشرده چهار درم شربت ترنجبین
شانزده درم مخلوط کرده مثل نسخهٔ سابق بکار برند
دویست شصت و چهارم عین السرطان کوفته نیم درم مغز بادام

سفید نیم درم شربت کاسنی ریوند دار یکوقیه شربت
ترنجبین یکوقیه آب گل زیرفون شانزده درم ممز
وج نموده در هر زمان قلیل مقدار یکقاشق قهوه
خوری استعمال کنند دویست و شصت و پنجم صابون
حلبی پانزده حبه بعد از آنکه در یکوقیه آب گل زیر
فون حل کرده باشند عین السرطان کوفته نیم درم
شربت کاسنی ریوندی شانزده درم داخل یکدیگر
نموده مثل سابق استعمال کنند دویست و شصت و ششم
آب رازیانه بیست و چهار درم شربت خشخاش
شش درم خاک سفید مدبّر نیم درم عین السرطان نیم
درم باهم مخلوط در هر ساعت یکقاشق بدهند
دویست و شصت و هفتم آب گل زیرفون بیست و چهار درم
شربت فاوانیا یکوقیه روح شاخ گوزن شش
قطره مجموع را مخلوط کرده در هر اندک زمانی یکقاشق

ازان بدهند

ازان بدهند دویست و شصت و هشتم سفوف صرعه نام عمل
مارکس نام طبیب بیست حبه عین السرطان نیم درم شربت
خشخاش چهار درم شربت پرسیاوشان هشت درم آب
گل زیرفون بیست و چهار درم روح شاخ گوزن کهربا
دار ده قطره ممزوج کرده مثل سابق استعمال کنند دویست
و شصت و نهم کاهربای مدبّر بیست حبه شربت خشخاش
شقایق یکوقیه آب گل زیرفون بیست و چهار درم روح
افیون شش قطره با یکدیگر بیامیزند و مثل سابق استعمال
کنند دویست و هفتادم خلاصهٔ بزرالبنج سی حبه در آب
گل زیرفون بیست و چهار درم حل کرده بر شربت پرسیا
وشان یکوقیه اضافه کرده مثل سابقها استعمال کنند
دویست و هفتاد و یکم خاک مورق طرطیر نیم درم شربت شاه
تره بیست درم در هر اندک زمانی یکقاشق قهوه خوری
بدهند دویست و هفتاد و دوم آب رازیانه دوازده درم آب گل

زیرفون دوازده درم شربت شاهتره شانزده درم مائع
موروق حار طرطیر یکدرم مخلوط هم کرده و در هر دو ساعت یک
قاشق از آن استعمال کنند دویست و هفتاد و سیم ارقانوطام
دو بلیغانوم چهل حبه شربت ترنجبین سی درم آب گل زیر
فون بیست و چهار درم مخلوط هم نموده در هر دو ساعت
یکقاشق یا دو قاشق از آن استعمال نمایند دویست و هفتاد و چهارم
شکر سفید اعلا یکوقیه شب یمانی سفید دوازده قیراط ممزو
ج کرده سفوف سازند دویست و هفتاد و پنجم خلاصه شوکران پنج حبه در
بیست و چهار درم آب گل زیرفون حل نموده پس شربت شاهتره
شانزده درم مائع حار موروق طرطیر یکدرم در آنها مخلوط و در هر دو سا
عت و یا در هر سه ساعت یکقاشق از آن بنوشند دویست و هفتاد و ششم [illegible]
جلیب بست حبه خلاصه شوکران پنج حبه در آب گل زیرفون بیست و چهار درم
حل کرده پس شربت شاهتره شانزده درم شربت کاسنی [illegible]
درم ممزوج آنها کرده مثل نسخه بالا بکار برند دویست و هفتاد و هفتم پوست [illegible]

اصلاح شده [illegible]

اصلاح شده

و بیست حبه سفوف کرده در هر روز دو دفعه یا سه دفعه بهمین مقدار استعمال نمایند دویست
و هفتاد و هشتم ریشه فوبری کوبیده نیم درم سرکه مضاعف نیم درم شربت
ترنجبین بیست درم آب قیصوم بیست و چهار درم مخلوط کرده در هر دو ساعت
یا سه ساعت یکقاشق یا دو قاشق استعمال کنند دویست و هفتاد و نهم
ریشه فوبری یکدرم سرکه مضاعف یکدرم شربت ترنجبین بیست
و چهار درم با یکدیگر آمیخته در هر روز چند دفعه در هر دفعه
یکقاشق قهوه خوری بدهند دویست و هشتاد ریشه [illegible]
کریدی ده حبه صبح و شام همین مقدار بنوشند دویست
و هشتاد و یکم ریشه بودنه سفید کوبیده ده حبه جلب کوبیده
دو حبه نمک سفید اعلا شش حبه داخل یکدیگر نموده و
بسیار نرم صلایه کرده صبح و شام بهمین قدر بدهند
دویست و هشتاد و دوم ایتوب مزال یعنی [illegible] معدنیان
پنج حبه ریشه بودنه سفید شش حبه جلبه ده حبه نمک
سفید اعلا پنج حبه مخلوط کرده سفوف بسیار نرم سازند

و مثل سابقش به دهند دویست هشتاد و سیم شوره شسته بیست
حبه شربت پرسیاوشان یکوقیه آب گل زیرفون
بیست هشت درم مخلوط نموده در هر ساعت یا در هر
دو ساعت بقدر یکقاشق از آن به دهند دویست هشتاد و
چهارم شوره شسته بیست حبه اتیمون عرق ناشسته بیست
حبه شربت خطمی دوازده درم آب گل شقایق نعمان
سی دو درم ممزوج کرده در هر ساعت یا در هر دو ساعت
بقدر یکقاشق از آن به دهند دویست هشتاد و پنجم شوره شسته
پانزده حبه سفوف دوای کیرای بارد یکدرم شربت
شقایق نعمان هشت درم آب گل زیرفون بیست و
چهار درم داخل هم کرده مثل سابق استعمال نمایند
دویست هشتاد و ششم سکنجبین ساده یکوقیه شربت شقایق
نعمان یکوقیه آب گل زیرفون بیست و چهار درم
داخل یکدیگر کرده مثل دوای سابق به دهند دویست هشتاد و هفتم

دویست سفوف کرای

سفوف کرای بارد یکدرم شربت خشخاش یکوقیه
آب شقایق بیست و چهار درم داخل هم کرده در هر
ساعت یکقاشق از آن به دهند دویست هشتاد و هشتم
نمک هزار خاصیت بیست حبه سکنجبین عنصلی چهار
درم شربت ترنجبین بیست درم داخل هم کرده هر
ساعت یکقاشق به دهند دویست هشتاد و نهم قرمز معدنی
شش حبه شکر سفید سه درم مخلوط هم کرده سفوف
بسیار نرم سازند و در هر دو ساعت یکدفعه و در
هر دفعه آنقدر که با نوک چاقوی کوچک توان برداشت
به دهند دویست و نودم قرمز معدنی سه حبه
نمک سفید یکدرم داخل هم کرده سفوف سازند
مثل غبار پس بشش قسم مساوی قسمت کرده در هر
سه ساعت یکحصه او را به دهند دویست و نود و یکم
خمیر مایه تند نود و شش درم نمک خوراکی دوازده

درم تخم خردل کوفته دوازده درم با قدر کافی از شکر
بسرشند و استعمال نمایند دویست و نود و دوم زاج آهن
عملی یکدرم در آب بوی مادران پنجاه و شش درم حل
کنند پس شربت شاهتره شانزده درم در او اضافه
کرده و همه را داخل هم نموده در هر سه ساعت دو قاشق
از آن استعمال کنند دویست و نود و سیم زاج آهن عملی
یکدرم در آب بوی مادران پنجاه شش درم حل کنند
پس تنتوره صبر زرد یکدرم در او داخل کرده مثل سابق
استعمال نمایند دویست و نود و چهارم ریشهٔ سنبل بری
چهل حبه جلب بیست حبه با هم آمیخته سفوف سازند
و تا هشت روز هر روز همین قدر ناشتا بخورند
دویست و نود و پنجم الغوزه یکدرم خلاصهٔ ریشهٔ سنبل
بری یکدرم صبر زرد صاف نیم درم با قدر کافی از
تنتوره جنه بیدستر سرشته حبها سازند و زن از حب

سه حبه دار

سه حبه در هر روز سه بار و در هر بار سه حب استعمال
کنند و مقدار یک فنجان از نقوع صفیق بوی مادران
بالای آن بخورند دویست و نود و ششم علف غرا ایستولا
برگ سنای مکی اصل السوس از هر یک یک اوقیه بریده چند
روز متوالی در هر روز مقدار دو فنجان پر کرده ناشتا
بخورند دویست و نود و هفتم ریشهٔ پودنه سفید کوبیده
شش درم جلب کوبیده دو درم معجون افسنتین
شانزده درم با شربت شاهتره بقدر یکه کفایت
کند سرشته معجون نمایند و در هر روز چهار دفعه
بقدر یک قاشق قهوه خوری بکار برند دویست و نود و هشتم
ریشهٔ سرخس نر یکدرم سفوف نموده چهار روز متوالی
هر روز همین مقدار را ناشتا بدهند و در روز چهارم
بعد از دو ساعت از خوردن سفوف یکی را از این
سفوفها که در تحت مذکور شود میدهند صفت ریشه

غرایتولانم درم سفوف نموده بیک دفعه استعمال کنند یا اینکه
صمغ جلب پانزده قرانه کالومیل پانزده قرانه شکر سفید اعلا
پانزده قرانه با یکدیگر آمیخته سفوف بسیار نرم و جمله را بیکبار
استعمال نمایند باین طریق کرمهای شکم که حیات گویند دفع
میتوان کرد و اگر بیکبار دفع نشود بعد از چند روز همین دوا
را باز بدهند دویست و نود و نهم برگ بارتنگ یکقبضه
برگ ازنیقا یکقبضه کوچک یعنی با سر سه انگشت هر
دو را خورد کرده مقدار نیم ساعت در قدر کافی از
آب بجوشانند پس یک رطل آب او را صاف نموده
با آب در ذک زرق کنند یعنی از مقعد بول امالہ
نمایند تا اینکه تنقیه مجری گردد سیصدم بوره ونیدیک
ده حبه شب یمانی سفید ده حبه آب خالص نود و شش
درم باهم بیامیزند و مثل سابق استعمال کنند سیصد و یکم
محموده یکدرم کالومیل یکدرم خلاصه مازریون سیاه

دو درم خلاصه

دو درم خلاصه شوکران پنج درم بطوری که شاید باهم مخلوط
کنند پس حبها وزن هر یک سه حبه در هر روز سه بار هر عدد
این حبها استعمال کنند و کم کم زیادتر کنند تا بمرتبه
که مزاج اقتضا نماید سیصد و دوم ریشه ارقطیون
دوازده درم ریشه خطمی یکوقیه نیم کوفته مقدار نیم ساعت
در قدر کافی از آب بجوشانند و دو رطل آب او را صاف
کرده سیماب ته نشین سرخ نجمه شربت شاهتره شانزده
درم دوا حل کرده در هر روز همین مقدار را بنوشند
سیصد و سیم خاک سفید بیست و چهار درم کافور
نیم درم داخل هم کرده سفوف بسیار نرم سازند
سیصد و چهارم سیماب گندنه اصلاح شده یکدرم صمغ عربی
سه درم هر دو را باهم آنقدر در هاون مرمر بسایند
که سیماب از نظر برود و بعد شربت شاهتره شانزده درم
آب رازیانه شصت چهار درم کم کم در او ریزند و در حین

ریختن با زدست ارسائیدن بر ندارند تا مزج تمام یابد پس
در هر روز دو دفعه یا سه دفعه یکقاشق از آن بنوشند
و مقدار استعمال را بتدریج یا د ترکنند تا بحدیکه لازم
برسد **سیصد و پنجم** سیماب زنده که بغایت پاک
کرده باشند سه حبه محموده چهار حبه صمغ عربی پانزده حبه
شکر سفید اعلا ده حبه داخل هم کرده در هاون مرمر
آنقدر بسایند که اثری از سیماب دیده نشود و کل این
مقدار را در یکروز بدو دفعه یا سه دفعه بکار برند
سیصد و ششم اصل السوس کوفته چهار درم با قدر کافی
از ترمنتین سرشته حبها سازند وزن هر یک سه
حبه و در هر سه ساعت مقدار دو حب بکار برند
سیصد و هفتم اینمون خادم کوبیده که در کیسه کرباس
بسته باشند بیست و چهار درم ریشه سپارزینا یکوقیه
عود دبق بلوط یکوقیه عود صلصفراس چهار درم

جمله را درظرفی

جمله را درظرفی بریزند و در آتش ملایم با پنج رطل آب آنقدر
بجوشانند که یکرطل و نیم بماند پس صاف کرده هر صبح و
شام یکفنجان بنوشند **سیصد و هشتم** سپارزینا شا
نزده درم فسیله عنب ثعلب سه درم ریزه ریزه کرده
و داخل هم نموده مقدار سه ساعت با قدر کافی از
آب در ظرف سرپوشیده بجوشانند پس در کرباس
ریخته بهمواری بفشرند و یکرطل و نیم آبش را صاف
کرده شربت شاهتره شانزده درم در او داخل و بعد از
مزج کامل در هر روز سه بار یا چهار بار بقدر یکفنجان
از او بنوشند **سیصد و نهم** ریشه پودنه سفید کو
بیده یکوقیه با قدر کافی از شربت شقائق سرشته
معجون سازند و در هر سه ساعت یکقاشق قهوه خوری
از او بدهند **سیصد و دهم** ریشه سنبل بری کوفته
عود دبق بلوط کهنه از هر یک چهار درم با المقدار

شربت قونتره پرداکه کفایت کند سرشته مثل سابق
بکار برند سیصد و یازدهم خلاصه شوکران شش
درم خلاصه مارزیون سیاه قرمز معدنا از هر یک یکدرم
و نیم بطوری که شاید مخلوط هم کرده حبها سازند هر یک
بوزن سه حبه در هر روز سه بار دو حب یا سه حب بکار
برند و دو فنجان از نقوع سداب را بر روی آن بنوشند
سیصد و دوازدهم گل زنبق یکحبه علی السرطان ده حبه
داخل هم نموده در هاون مرمر مدت مدید بسایند تا
اینکه سفوف بسیار نرم شود در هر روز دو بار یا سه بار
همین قدر را استعمال کنند و در هر بار یکفنجان از نقوع الکلیل
الجبل از روی آن بنوشند سیصد و سیزدهم لون بودنه سفید
شانزده درم در هر روز دو بار یا سه بار و در هر بار مقدار
شصت قطره از آن استعمال و بقدر یکفنجان از نقوع الکلیل
الجبل از روی آن بخورند سیصد و چهاردهم مرزنگوش الکلیل الجبل

اصعرحاش

گ

صعرحاشا از هر یک یکوقیه داخل هم کرده سفوف سازند
سیصد و پانزدهم عافث کبیر قیقی تسی دو درم مقدار
یکساعت در قدر کافی از آب بجوشانند پس تقوت
تمام بیفشرند و شش رطل آب را گرفته از برای نطول
بکار برند سیصد و شانزدهم شربت خشخاش چهار درم
آب گل شابق نعمان شانزده درم روح کوکرد که در شیشه
قندیل نام تقطیر شده باشد نیم درم داخل هم کرده بخورانک
نمایند سیصد و هفدهم ریشه لوفا الحیة و رجی انیتوتی
عرق مکه پانزده حبه با هم مخلوط و بیکبار سفوف کنند
سیصد و هیجدهم معجون جرجیر معجون قوقلارس شربت
ریباس مکه یکوقیه روح زاج قبرس دو درم باهم داخل
بطوری که در محلش مذکور است بدهند سیصد و نوزدهم
گل کبریت یکوقیه روغن خوک سه وقیه بنحوی که شاید
ممزوج و مرهم سازند سیصد و بیستم کالومیل یک نخود

وقت خوابیدن با قند بدهند و صبح یازده مثقال روغن
بید انجیر داخل یک فنجان آب نیم گرم کرده بخورند **خاتمه در ترجمه**
بعضی الفاظ لاتینی و غیره که درین دفتر آمده آپیو مونتانا
ریشهٔ کرفس کوهی است : انیزوم و اناصون : انیسون است
آوریا بطباطه : برزنج البت : ارقانوم دو ویلیقاتوم : سر مطائف را
گویند : آقوالافاتیوا : اسطین شهری است که در بلاد
و یانا بهم میرسد : آدلبوم تارتار و بر دلیقو یو طرطر محلول است
آوستریا : مملکت نمسه را گویند : آقو نیرطم : خلاصهٔ مازریون
مازریونست : انیتمون سنکیت : در معدن نقره و طلا بهم
میرسد شبیه بسنگ سرمه : اسپیجه شوره شسته است
استیاتوم دیافوراتیقوم : انیتمون عرقست و طریق
ساختن آن و انیتمون فی بعد از این مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی : اسپرتیوم سولفو برقامیانا : عرق گوگرد است
که بالنسته قندیل تقطیر کرده باشند : اسقوردیون
سیربرّیت

سیربرّیت : اسقیل : پیاز عنصل است : که بزرگی اطه صوغانی
گویند قوانا ریشهٔ ایست : مایل بسرخی و طعمش تند و مایل ابیه
بتلخی : بزبان روسیه : رواتنی تورین گویند یعنی ریشهٔ
قی آورنده در ولایات ایران بنظر نرسیده است
بلکه از انکلیز و یوروپ میاورند : دواء بسیار خوب بیست
بیت قرانه از او داخل است قرانه : انیتمون قی میکنند
و قی و اطلاق بسیار هرگم میاورند در تبهای حارّه
و حادّه میدهند : آیتوب منرال حبشی معدنیست
استرید بر پوست : درختی است اوراخرف او سطراد
ون گویند : ایمپراطوریه : ریشهٔ ایست از یوروپ
میاورند و درین ولایت بهم نمیرسد : انتله جدوال
اندلیسی است ارینقا ازنیقس است : اکلیل الجبل
علفی است که او را ترکی ببریه اوتی گویند : و لفظ
فارسی او در کتب لغت بنظر نرسیده : او جبیقین لفظ

یونانیست و بلاتینی رامنوس و بعربی شوکة الصباغین
و زریر و بترکی الاجر و بو باجی تیکنی و بفارسی اسپرک
گویند از انواع اشنواکست از میوهٔ او شربت
میسازند و او مسهل است بره چیتیا نو و او سوسیماب
رسوب کشته سرخ است بابادیه بابونه است بوصیرا
ماهیزهره است بلین افسنتین است بولیغاله برگی
سوداوی گویند بودبس اصل السوس است
برچیبات زاج قبرسی است بربارا تا سفوف وج
زنبق است بولسا تیلای سیاه است و او ریشه
علقی است و در این دیارها بهم میرسد بو بولیوم
مرهم غربت توچیا کره تازه است تو نائی معدنی
زنبق است تره منتین نقرهٔ سفید نشده را گویند
که علک البطم است ترآقانکو (قانکو) خاکیست و بنظر رسیده است
نارتاردا یا ینقوا نارتاردا ستیا طو انیتمون قی را

تعز ابولسا تیلای [illegible]

گویند تبع

گویند تبع تنباکو است ثیل گرک چراوش است
و بترکی بیلان اوتی گویند حلب بیخ معروفست
و بلاتینی جلاپا گویند جراآهک است جرجیر الماء
تیزک شاهی است حبه از او زان است و او ثلث یک نخود
است و هفتاد و دو حبه یک مثقال است حماض ترشه است
حمارقبان در اصفهان خرخداوبریا نامند و آن حیوانیست
بقدر باقلا خاکستری رنگ و زیر شکم او سفید و پاهای
او بقدر سر سوزن و کثیر العدد و بترکی مریلو نامند
خاک سفید طباشیر معدنیست خانق الکلب کچوله است
خانق النمر مازریون سیاه است خزی بری شب بواست
خلبان قصیبست خاقوسوس برصر ماشق گویند خمان
سیب زمین را گویند و آن کبیر است و صغیر کبیر او را
بفارسی شبوقه و ترکی آیرمروری گویند و برومی
ابولوس میتامنه دبق بلوط مویزج علکی است

[illegible]

دوقا داوقوس شقاقل کر یدیت : دهن سیکران :
روغن بزرالبنج ست درم ۱۲/۳ مثقال ست درم ست :
ذراریح : الاکلنک ست روس سیماب مصعد سرخ ست
راقانوس روستقانوس ترب صحرائیست :
روغن حاتم مرهم خطمی ست رطل نو دو ثمنش درم ست
زبرفون درخت سنجد بریست که میوه نمیدهد :
ودر دمشق شام بسیارست : زیبق الکال دار اشکنه
ست فرق وزراقه اماله کردن از ممر بولست :
یاالتی که اورا وزدک کوینه : زهر کبریت علفی
که اوراکوکردشان وبزکی چوبان اکریتی کوینه :
سیماب مصعد تنه وسلیمانی دار اشکنه راکوینه :
سرمضاعف نمکست صناعی که بلاتینی ارقانوم
دبلیقانوم کوینه سالیقاریا علفیست برک اواشبیه
برک بیدمیشود ودرهمدان بسیار میباشد داورا

سوکودک کوینه

سوکودک کوینه : سرنیتار یالوف الحیه ست : سنفیطس
جمجم ست کبیرست وبترکی قره فادر کوینه : سرخس
بفتح خاء معروفست سیاریا الغش : نظر رسید
اشاب شب یمانیست شوکه مبارکه اسپرکست شقاقل
کریدی وشقاقل مصری هم کوینه کر صحرائیست درنزد
الطباء واسیخیار معروفست : وجهد سلیمان نیز کوینه
شوکران بنج تفت وبترکی بالدان کوینه شقائق
نعمان لاله سرخ ست طور منتیل پنجه مریم وجنکل نیز
کوینه وبترکی یدنی برماق وصاری طپورلق عرق
السوس اصل السوس ست عنصل پیاز بریست و
بترکی آطه صوغانی کوینه عصی الراعی بزرالبنج وبطباط
ست عود شاخ نازک اشجارست عود القرح
وعود القهر بنج طرخون برکیست علیق الکلب مشهور
ست وبترکی ایت بورنی کوینه عین السرطان

سنکبویه‌ست واو دانه‌ایست درازتر از دانهٔ
انکور و بغایت صلب و سفید و پنبه سنکی کوینه
از فارس خیزد و در میان عطارها معروفست و آن
عین السرطان و عین السمک هم کوینه در سیم کرم و
خشک‌ست غریب پیده‌ست واو درخت عظیم‌ست
واو را سفید دارو در اصفاهان وسکت کوینه و
بترکی قواق اغامی کوینه عزاتنو لاغراجیوله‌ست غا
فت بتا مثنات و کسر فا شکوفه کیاهیست کبود
مائل به بنفشی و طولانی و تلخ و باعفوصه و برکش دراز
و عریض و زغب دار و از وسط برکها شاخ مجوف
خشونه دار میرو به فطراساليون تخم کرفس کوهی‌ست
فوبرتی سنبل بری‌ست فراسیون کندنائی
کوهیست بترکی ایت‌سته کی و بیان پراصه سی
کوینه فلاموال ریشهٔ یاسمین بریست فلا

مورابرک

مورابرک جزی بریست فیور زنبق‌ست و بخمنک
بالنکوی بری و قرنفل بری‌ست فسیله شاخ تازه
رویده هر جزیرا کوینه فاوانیا بعضی کوینه
عود صلیب‌ست و بعضی کوینه شقانوت‌ست قرا
تیقوس شفافل کرید بیست قوقلارس ترکی قاش
اوتی کوینه و لفظ فارسی او در کتب لغت بنظر رسید
قولکیقوم سکنجبین کجوله‌ست فنه قصنی‌ست فصوم
بوی ما درانست قرمز معدنی دوایی سرخ رنک‌ست
معمول از انیمون قبرس اسم جزیره ایست از یونان
و بالفعل در آق دکز واقع‌ست قونتره بروا
لغتش معلوم نشد کرات کندنا است کهر
چله شوره‌ست کنده م وزن حبه‌ست کرج اهک‌ست
لیکانا اسلاندیقه اشنه جزیره اسلاندکاست لوف
الحیه قسم کبیر فلکوش‌ست لسان الابل زراوند

طویل است بترکی دیش ادی گویند لیفور ترا فولیانا

تاتار و بانع تراب مورق طرطیر است ماهیثالاله

زردست مثکطرامیشع کرده بود نه سفید است

من بعربه ولاتینی ترنجبین را گویند مروخه مرهم است

مقدونش تخم کرفس بربیت بنق بار درخت

سدر است انجیل بیه گیاه است کنگریز گویند هلیون

مارچوبه است دیرغا غافت است دبترکی قیبون او تون

لی گویند ولریا سنبل بربیت وربا سقوم ماهیز

هره است وقیه وزن هشت درم است و برجینی تنکه

دنیار را گویند و بعضی ادویه هست اسم هستند کدر

ولایات دیگر بهم نمیرسد مگر در انجا طریق ساختن بعضی از جواهر

یات که در اراضی استعمال میشود ساختن انتیمون اگر انتیمون را

برآتش تند گذارند همه اش بپرد خوب است و اگر بوته

سیر آید بد است بگیرند شوره سفید اعلا و انتیمون

خوب مسادی

خوب مسادی هم و هر یکی را علحیده نرم بسایند بعد هر دو را داخل

هم کرده بار بسایند پس بوته بزرگ برآتش داغ نموده دوا را کم کم بر آن

بریزند تا اینکه بسوزد و بجوش شود و بعد از آنکه شعله همان تمام شد باز

قدری اندوا بریزند تا تمام شود پس میماند در ته بوته چیز قرمزی و چیز

سفیدی بعد سفید را دور کنند و قرمزی که تمره دارند و بسابند و بساید

تمام پس متصل بآب گرم بشویند و آتش را بریزند تا اینکه آبی که در آن

میریزند شیرین شود بعد از آن از دو آمد کوره سه رسد گرفته و حاطر

چهار رسد و آب تحقیق شش رسد داخل هم نموده در ظرف شیشه یا بلور

مقدار یک ساعت بجوش تند آتش سرد نموده از کاغذ دلنغ صاف

نموده و نزدیک حرارت آتش بگذارند تا آب بخشکد و نمک پاک بماند برداشته

شسته سحق بلیغ داده نگاه دارند و این دوا را باصطلاح برا گسوس خاک

انتیمون و بلاتینی تارتارو استیبیاطو گویند بعضی طرطیر مقیی و بزبان روس

روانشی کامین یعنی سنگ قی گویند و ماده اکثر دواهاست طریق ساختن

انتیمون عرق بگیرند از انتیمون هر قدر که خواهند و برابر او شوره سفید

ادا نیکو او اعاد

مهره و راب بندد در بوته کچه در آتش گذارند تا انکه شوره
بسوزد پس انتیمون را در آورند و سحق کنند و بآب بشویند و
بخشکانند و بعد از ان باز همین قدر شوره در او اضافه کنند و
در بوته بسوزانند و عمل را چند بار مکرر نموده تا انکه انتیمون سفید
گردد پس بر دارند و بپزند و در ان مقدار عرق شراب بکید او را
بپوشانند و بریزند و در اتش گذارند تا انکه عرق او بپرد انگاه بر دارند
نگاه دارند **ساختن انتیمون سرخ** و او را افرز گویند بگیرند نمک طعام
طبی و در ان مقدار سرکه مقطر که او را بپوشند بریزند و در حمام
ریگ خشک گذارند تا سرکه مقطر بپرد پس بخشکانند و باز
با مثل او خل مقطر بپوشانند و در حمام ماریه خشک تقطیر
نمایند تا سرکه مقطر از و بپرد و تا هشت بار بهمین سیاق
عمل مکرر کنند پس بگیرند ازین نمک یکوقیه و نیم و از
انتیمون مصعد یکوقیه و هر دو را در بوته بریزند و بوته
را در اتش گذارند تا بسوزد و بگذارد و مثل خون
سرخ گردد

سرخ گردد پس لب بندند و نگاه دارند **طریق ساختن کل میل**
بگیرند از سیماب زنده دو سیر و از عرق گوگرد ده
سیر و نیم و از نمک خوراکی خشک کرده چهار سیر سیماب
را با عرق گوگرد در حمام خشک ریگی انقدر بجوشانند
تا خشک شود و بعد از سرد شدن او با نمک مخلوط
کرده در ظرف بلوری با سنگی لب بندند پس بطریق
متعارف تصعید نمایند و آتش او را بتدریج تندتر
کنند پس بگیرند ازاین مصعد چهل و هشت مثقال
و از سیماب زنده سی و شش مثقال و هر دو را باهم آن
قدر بسایند که سیماب بالمره از نظر برود و بعد از آن
باز تصعید نمایند تا چهار بار بلکه زیاده تر تصعید شود
پس بسیار بسیار نرم بسایند تا بمرتبه رسد که اگر در
میان دو انگشت گرفته بمالند مثل گرد گشته اثری
از زبریت او معلوم نشود و در وقت تصعید

کردن وسائیدن دماغ وچشم رابگیرد که بوی آن
بانهای نرسد پس باآب مقطر اپه هم بشویند تا
ترشی وتندی ازاو برود ساختن نمک هزار خاصیت
که بلاتینی اوراسالی پولیفرستی واهل روم ملح بولی
حراس وباصطلاح براکلسوس صالیور نیلا گویند
بگیرند از شوره اعلا هر قدر که خواهند ودر بوته
بگدازند پس بهر هشت درم از شوره یکدرم گوگرد
مصعد بتدریج بریزند تا اینکه مشتعل گردد وبعد از
انقطاع اشتعال باز گوگرد مصعد بریزند تا اینکه
تمام شود پس اورا بر صفحهٔ از سنگ مرمر برگردانند
وبعد از سرد شدن بسیار نرم بسایند ونگاه دارند
واین دوارا آقوالاقا تیوا هم گویند نسخهٔ تریاق اربعة
خطیانا حب الغار مر صاف زراوند طویل بالسویة
بکوبند وباسه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند :

شرابیکه اورا

واورا لفظ یونانیست وبمعنی شراب وعسل است که شراب دو
چندان عسل باشد وباهم بجوشانند تا بقوام آید ویا
اینکه عسل را باآب انگور بجوشانند ساختن قریم طرطر
واورا بزبان لاتین قریمو تارتار گویند یعنی مجموع سر
هاست واز جهت بعضی مادهها استعمال میشود واگر
با دوای کارمثلا وجلب یا محموده ویاغیر آن مخلوط
نموده بدهند معین اسهال آن دواء ومنضج اخلاط
خواهد شد بگیرند طرطر سفید یعنی درد شراب هر قدر
که خواهند ونیم کوب کرده وباآب آنقدر بشویند
که گرد وغبار ودیگر اوبرود پس باآب شیرین مقدار
یک ساعت بجوشانند وبعد از آن درجائی سرد بگذارند
پس در روی آن چیزی مثل نمک می بندد اورا از روی
آن آب با صاف کن بردارند وباردیگر بجوشانند
ودرجائی خنک بگذارند وآنچه در روی آن می بندد.

بردارند واین عمل را مکرر نمایند تا آنوقت که جزئی در
روی آن نه بندد پس آن آب را دور بریزند و آن نمک
ها را جمع نموده بخشکانند و در محل احتیاج بکار برند

طریق شستن شوره و ساختن مغز بگیرند از شوره هر قدر که خواهند
و با مقدار دو مقابل آن آب شیرین بجوشانند تا بثلث
رسد و بعد برداشته از ماهوت صاف کنند و در
ظرفی ریزند و نی های کوچک را شاخه شاخه کرده در روی
آن ریزند و یک شبانه و روز در مکان سرد بگذارند پس
جزئی مثل نمک در توی آن می بندد آب طلب او را بریزند
و آن نمک را بخشکانند و باز او را بهمین سیاق با آب بجو
شانند و نمک او را بردارند و بخشکانند و تا هفت بار
همین عمل را مکرر کنند و بعد از آن که تندی و تیزی
طبع او تمام شد عمل نیز تمام شده است و در مقام احتیاج
استعمال نمایند و در دفعهٔ هفتم جزئی که مانند شیر

در روی

در روی آن می بندد او را نیز برداشته که مغز با غایت
از آنست و او را ما نیز با نیز گویند **سر مضاعف** و او را طر
زاج است و مستعمل در انضاج است و او را بزبان
لاتین آر قانوم دو پلیقاتوم گویند و چون طریق
ساختن آن طول تمام داشت حواله بنسخهٔ پراکل
سوس میشود از آنجا اخذ نمایند **گرفتن تنتوره و لون و
خلاصه و روح دوا** بگیرند از هر دوا که مراد و مطلوب است
هر قدر که خواهند و بقدر کفایت عرق شراب
در او ریزند و مقدار هشت روز در جائی گرم گذا
رند و بعد عرق را با جرّ علقه از او بردارند و باز بروی
ثفل آن عرق تازه بریزند و در مکان گرم گذارند
تا اینکه رنگ مجموع اجزای آن دوا با آن عرق برون
بیاید و باز با جرّ علقه صاف کنند و همین عمل را مکرر کنند

تا اینکه در آن دوا جزئی از رنگ باقی نماند پس عرقهای
اول و آخری را جمع نموده در حمّام خشک بر روی آتش معتدل
گذارند تا اینکه مجموع عرق بر بیده گردد پس میماند در ته ظرف
جزئی غلیظی مثل عسل و آن تنتوره و خلاصه و لون و رب
گویند در گرفتن عصاره چیزها اگر دواء تازه و تر را بکوبند و
آب او را بگیرند آن آبرا عصاره و افشره گویند بطریق گرفتن
آب و عرق هر دوا بدانکه مراد از آب دواها عرق آنهاست
و طریق گرفتن آنها از گلها و برگها و حشایش که تر و تازه
باشند مثل گل سرخ و بادرنجبویه و بنفشه و غیر اینها با
تقطیر الکحول است با حمام ماریه که آنرا دیگ ولی گویند
و در میان عامه نیز مشهور است که گلاب و سایر عرقها را
بآن میکشند و بآن قرع و انبیق است که در میان کیمیاگران
معروف است و هر قدر که گلها و برگها را در آب مقطر مکرر

نماینده بوی او

نماینده بوی او قویتر و اثر او زیاد تر خواهد شد و اما اگر
خشک باشند یا احتیاج دارند که یک شبانه روز
بخیسانند و بعد بهمان قرار عرق او را بگیرند و اما گرفتن
روح دواها باین طریق است که عرق دوا را بنحوی که مذکور شد
بگیرند پس بار دیگر با آتش معتدل همان مقطر را تقطیر نمایند و
عمل را مکرر کنند تا آنوقت که همان عرق در ملاقات آتش مشتعل
و بتجربه که از دوازده جزء از آب یکجزء روح بعمل میآید و باید که آلت
تقطیر در اوائل آلتی باشد که او را انبیق الحیه گویند و در اواخر
آلتی باشد که گردن او دراز و تنگ میشود و او را اسطورنا
گویند و ایضا باید که آتش او در اوائل معتدل و در اواخر خفیف
باشد تا اینکه آب هم با روح بالا نیاید روح شاخ گوزن بگیر
ند از شاخ گوزن هر قدر که خواهند و باستخوان ها بتراشند
و مدتی در شراب بخیسانند و بعد از آن تقطیر نمایند و چون

روح لقمان

تقطیر اگر کنند روح بیرون آید بگیرند از روح شراب صد درم و
از روغن جاز بیست و پنج درم کم کم ممزوج کرده تقطیر نمایند و
قدر استعمالش پنج قطره است **روح تره منتانی و روغن او** بگیرند
از علک البطم دو رطل و در قرع گذارند و سه برابر آن
آب بروی او ریزند و مقدار دو قبضه ریگ پخته در او کنند
صاف نمایند و بعد از آن تقطیر کنند پس آنچه اول برو
ن آید روح است و بعد آتش او را شدید تر مینمایند
تا روغن بیرون آید پس روغن را از روی روح بردارند
و برین قیاس است گرفتن روغن مصطکی و روح آن
روح نعناع که جوهر نعناع نیز گویند بگیرند از نعناع
یک گروانه و از ذغال کوبیده چهارده مثقال
و در اسطورتا ریزند و منقل آتش را پر از ریگ پاک
یا خاکستر پخته کنند و کعب اسطورتا را در میان
منقل نهند

منقل نهند و آهسته آهسته آتش در زیر او بسوزانند
تا اینکه مقطر شود و باید که قابله را در میان آب
سرد گذارند و از نعناع تازه و کهنه میتوان روح کشید
روح نوشادر نوشادر سفید دو رطل خاکستر چوب سند
ن یا شش رطل مخلوط هم کرده در قرع خاکی گذارند دیگر رطل
روح شراب بر روی او ریزند و لادن و حالبان
از هر یک یک مثقال در او ضم نموده در حمام خشک تقطیر نمایند
روح نوشادر طیار نوشادر سفید هشت وقیه آهک صاف
نکرده بیست و چهار وقیه مخلوط هم کرده در آلتی که او را
مائل الرقبه گویند بریزند و لکن باید که مائل الرقبه فراخ
باشد که نصف او خالی بماند و چهار وقیه آب خالص بروی
او ریخته بدون تاخیر انبیق را در حمام رملیه بسته و محکم
نمایند با آتش خود بخود مقطر میگردد و بعد از ربع

ساعت دو وسه دانه زوغال در زیر او بسوزانند
و کم کم آتش او را زیاده تر نمایند تا بدرجه دوم رسد
و بعد از سه ساعت روح لطیف طیاری از او
برون آید مقدار استعمال او از شش تا بیست قطره در
یکفنجان آب سرد و یا آب شوکه مبارکه ریخته باهم بدهند
و اگر او را به دماغ بگیرند و بوی او به دماغ برسد رفع درد
سر میکند روح تریاق معرق بغایه معرق طرطر سفید شده
جهار رقیه تریاق فاروق شش وقیه روح زاج سه وقیه
در قرع کذاشته در حمام خشک با نار لطیف تقطیر کنند
مقدار استعمال او از سه قطره تا پنج قطره است روح نمک
نمک معدنی شراب صرف از هر یکی دو رطل بعد
از خیسانیدن سه دفعه تقطیر نمایند روح طیار روحانی
برون میاید قدر استعمال او از پنج قطره تا ده قطره است

اگر با روح

اگر با روح سرکه مقطر کنند بهتر و پر زورتر خواهد شد روح شوره
شوره سفیده گل ارمنی از هر یک دو رطل بعد از
کوفتن با سرکه تند خمیر کرده قرصها سازند
و در قرع خاکی گذاشته در حمام خشک با آتش لطیف
تقطیر نمایند و قدر استعمال آن از یک ثلث
درهم تا دو ثلث درهم است مرهم کوکبی نیز: عمل برو
الصیاله نام طبیب واو را از حرم ادمار یا نامند:
بگیرند پیه خوک بری و پیه خرس از هر یک هشت
وقیه هر دو را با شراب در آتش ملایم بپزند و
بعد از آن در آب سرد بریزند تا ببندد
پس بگیرند خراطین که با آب یا با شراب شسته
باشند دو رطل و در تا به ریخته بجکانند

پس بسیار نرم صلایه نمایند و بعد از آن بگیرند
مغز سر خوک بری و صندل سرخ و مومیا و جر
الدم از هر یک یکوقیه استخوان کاسه سر انسان
بوزن دو بادام و آنچه قابل صلایه است صلایه کنند
و با سایر اجزاء مخلوط کرده تا امتزاج تمام یافته
مرهم گردد پس نگاه دارند و در محل حاجت بکار برند
و وقت ساختن این مرهم باید وقتی باشد که قمر
زائد النور و در خانه زهره باشد و اگر شمس هم
در میزان باشد بهتر خواهد شد و این مرهم مجموع
جراحتها را چاق میکند و در رفع کردن زخمها
اثرهای عجیب و غریب دارد که بعقل نمیگنجد و مثل

این مرهم

این مرهم را در ایران و یوروپ و انگلیز و سایر فرا
الهانه دیده اند و نه شنیده اند و در هر زخم
بکار بیاید حتی زخم کارد و شمشیر و پیکان و
تیر و زخم سنگ و توپ و تفنگ را رفع مینماید
اینست طریق ساختن بعض دواهای
جوهری و نظر بر اینکه این دواهای کثیر الا
ستعمال بوده و در بسیاری از ناخوشیها و
بیماریها بکار میآیند از این جهت کیفیت
گرفتن آنها را درین کتاب نوشتم و چون
که طریق ساختن سایر ادویه فرنگی و ظاهر طبه
گرفتن آنها طول تمام و تفصیل مالا کلام داشت
و این مختصر را حوصله آن نبود که از عهده شرح همه

انها بر آید لهذا منظور این شد که بعون

عنایت جناب رب الارباب

و بیمن تربیت مالک الرقاب

بهمین فرزند حضرت ظل الهی

و بهمین برساله ده دوا ..

جناب شاهنشاهی کتاب

علحده که شتمل باشد

بر قواعد ساختن

کل دواهای فرنک و ذکر

خاصیتهای آنها محرر باشد

تا اینکه از برکت توجه و التفات

شاهزاده آزاده در صفحهٔ عالم

بیادگار نمایه بماند انشاالله

تمام شد در روز چهارشنبه

را الکنت سم الفار سم ۳ حصه کرده هر دفعه یکحصه را با الکنت ملاحم کرده

۲ بر ۴ بر

خوب یکی نموده مسی و لطر بدهند که سم حرکت کنند بعد تا ۳ دمسی بعد تنکار کو سیلی

روح بعد از ان از مرتبه در روغن کنجد نقیه و خاک در هاون نموده و باد منقار براده

قرۀ هم اجزاء داخل هم نموده با سفیدی تخم مرغ خمیر کرده کلوله نموده کم کم در بوته

ذوب نموده که جسد سفید سریع الذوب بعمل خواهد امد بعد تا بیاکی سیلی ده منقار

از این کو سیلی از دار تو مسیض و لولی و تولی سیمحی و ملح قلیاب مجموع را یکی نموده

۲ ۳ ۳ ۲

دمسی خفیف دهند تا یک مرتبه بعد از دمسی با آتش تیک اجزاء ذکر را بو ...

را داخل نموده سحق نموده با روغن کنجد چرب نموده ذوب کنند و یک از این عدد

بر ۳ قمر طرح کنند و چهار را بر مثقال زهره طرح کنند

طریقه سفید کردن ...